



اولین سالگرد شهادت فرماندهان مقاومت

ویژه نامه معلم مقاومت

نشریه فرهنگی اجتماعی جهش | دی ماه ۱۳۹۹  
بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان فارس



# #معلم - مقاومت

نکات تربیتی

وصیت نامه حاج قاسم

حجت الاسلام و المسلمین علامحسین جعفری | صفحه ۴

او خود حقیقی ما بود

موضیه تعللی | صفحه ۲۲

سلیمانی ها را تربیت خواهیم کرد؛

خیال یا واقعیت؟؟!!

دکتر مجید بذرافکن | صفحه ۶

مکتب سلیمانی

مجتبی محمدی | صفحه ۱۰





او نمونه‌ی برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و  
مکتب امام خمینی بود، او همه‌ی عمر خود را به  
جهاد در راه خدا گذراند. شهادت پاداش تلاش  
بی‌وقفه‌ی او در همه‌ی این سالیان بود، با رفتن او  
به حول و قوه‌ی الهی کار او و راه او متوقف و بسته  
نخواهد شد، ولی انتقام سختی در انتظار جنایتکارانی  
است که دست پلید خود را به خون او و دیگر  
شهدای حادثه‌ی دیشب آلودند.

۱۳۹۹/۰۶/۳۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# فهرست:

- او در دل‌های ما بود | صفحه ۳
- نکات تربیتی وصیت نامه حاج قاسم | صفحه ۴
- سلیمانی ها را تربیت خواهیم کرد، خیال یا واقعیت؟! | صفحه ۶
- مسئله انتقام سخت | صفحه ۸
- مکتب سلیمانی | صفحه ۱۰
- حاج قاسم و جهان مقاومت | صفحه ۱۲
- فقط برای خدا | صفحه ۱۴
- حاج قاسم و ایجاد وحدت | صفحه ۱۶
- فخر ما | صفحه ۱۸
- ذوالفقار علی | صفحه ۱۹
- پنجاه سال مجاهدت | صفحه ۲۰
- او خود حقیقی ما بود | صفحه ۲۲
- کوه را یورش باد عامل ویرانی نیست (شعر) | صفحه ۲۴
- سلام آقای سردار | صفحه ۲۵
- همچون مسیح | صفحه ۲۶
- تربیت یافتگان خمینی | صفحه ۲۷
- در حسرت پرواز | صفحه ۲۸

## ویژه نامه معلم مقاومت

نشریه فرهنگی اجتماعی جهش  
بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان فارس

مدیر مسئول: عباس نعمتی

شورای سردبیری: سجاد آذرنگ

حسین صفاران

مجتبی محمدی

طراح: عباس نعمتی

هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین غلامحسین جعفری

دکتر مجید بذرافکن

دکتر کوروش زارع شیبانی

امیرعباس محمدرضایی

سجاد زمانی

علیرضا گلبو

محمد غنی زاده

مجتبی محمدی

محمدرضا کنارکوه

محمد زارعی پور

حسین افسرده

امیرحسین روزبهانی

سیده ریحانه حسینی

حسین صفاران

مرضیه تعقلی

راضیه سیاح

بنت الهدی پورولی

حمزه استاد

ساجده بختیاری

فردین ابراهیمی

نازنین جوکار

حبیبه حیدری

محدثه محمدی



@jahesh\_cfu

تصویر جلد: برگرفته از روزنامه قدس

يَا أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ





ت  
ع  
ز  
۹۹/۱۰/۲۰





# او در دل‌های ما بود

زمان (عج) اینطور می‌کنند، اگر خود او باشد که شاید سر و دستار ندانند که کدام اندازند.

داشت جلسه به هم می‌خورد و شاید به همین خاطر دوباره حاج قاسم نشسته بود تا جمعیت پراکنده شوند. چند دقیقه بعد از حرکتی که در مردم افتاد فهمیدم حاج قاسم می‌خواهد برود. وقتی داشت به سمت در خروجی می‌رفت او را برای چند لحظه دیدم که در شلوغی میان محافظانش سرش را پایین انداخته بود و حرکت می‌کرد.

این محبوبیت قبل از شهادت که بارها در جاهای دیگر تکرار شده بود نمونه‌ای بود از شوری که بعد از شهادت حاج قاسم در مردم ایجاد شد. روایت‌ها و فیلم‌هایی که از شهید ابومهدی المهندس هم هست همین را می‌گوید، این دو شهید در دل‌های مردم بودند.

حرارتی که بعد از شهادت فرماندهان مقاومت در دل‌ها ایجاد شد مثل حرارت شهادت امام حسین (ع) بود، حرارتی که هرگز سرد نمی‌شود. شاید دلیل ماندگاری قیام امام حسین (ع) هم همین حرارتی باشد که خدا در دل‌ها قرار داده است. مکتب شهید سلیمانی و شهید المهندس هم با همین حرارت بنا گذاشته شده و با همین شور و حرارت زنده می‌ماند.

سال ۹۶ قرار بود حاج قاسم برای چهلم آیت الله حائری شیرازی به

**عباس نعمتی**  
رشته آموزش شیمی  
پردیس شهید رجایی شیراز



شیراز بیاید. بعدا پسر آیت الله حائری شیرازی گفته بود حاج قاسم را برای سخنرانی دعوت کردیم اما گفت محدودیت‌هایی وجود دارد و نمی‌توانم سخنرانی کنم اما می‌آیم. با وجود اینکه مراسم عصر آن روز برگزار شد، اما حرم شاهچراغ خیلی شلوغ بود. آن روز من هم رفتم یک جا بین مردم پیدا کردم و نشستم.

جایی از جمعیت متراکم‌تر بود، خیلی‌ها مرتب به آنجا اشاره می‌کردند و می‌گفتند حاج قاسم آنجا نشسته است. جایی وسط جمعیت. سخنرانی که تمام شد، دیدم جمعیت همان جای متراکم بلند شد و به دنبال آن خیلی‌های دیگر هم از جا بلند شدند و به طرف آن نقطه حرکت کردند تا حاج قاسم را ببینند. من معمولا این‌طور موقع‌ها از جا بلند نمی‌شوم، چون دیدن یک شخص مثل دیدن حاج قاسم که فایده‌ای ندارد. اما آن دفعه نمی‌دانم چه شد که بلند شدم و رفتم به سمت همان نقطه. یکبار دیگر که چنین اتفاقی افتاد، شنیدم یکی می‌گفت اگر امام زمان (عج) هم بیاید، مردم این‌طور به طرف او حرکت نمی‌کنند. اینبار من گفتم مردمی که برای یاور امام

# نکات تربیتی وصیت نامه حاج قاسم

**حجت الاسلام غلامحسین جعفری** نگاه به اندیشه، اخلاق و عمل سردار شهید سلیمانی و دقت در نکات تربیتی آن قهرمان امت  
مسئول نهاد رهبری دانشگاه فرهنگیان فارس اسلامی درس های ماندگاری به دانشجوی معلمان ما می آموزد، که اجمالا اشاره ای به آن میکنیم:



۱

**تربیت توحیدی:** وصیت نامه سردار با شهادت به وحدانیت خدا آغاز می شود: اشهد ان لا اله الا الله. این شهادت، برای ما و معلمان ما بسیار مهم است که همواره در محور اصلی زندگی فردی و اجتماعی ما قرار بگیرد. این همان راز و رمز رستگاری است که پیامبر اعظم (ص) فرمودند: قولوا لا اله الا الله تفلحوا.

۲

**تربیت محمدی:** سردار شهید به نبوت پیامبر خاتم شهادت می دهند و مینویسند: اشهد ان محمدا رسول الله. اعتقاد به پیامبری حضرت محمد (ص) و خود را یکی از اعضای امت آن حضرت دانستن موجب می شود دین و راه زندگی و قوانین حیات بخش اسلام، برنامه ما و معلمان عزیزمان قرار بگیرد. ما براساس آیه های قرآن اطمینان داریم که این حضرت محمد (ص) همان راه و مکتبی است که در سراسر عالم گسترش خواهد یافت و امام زمان (عج) براساس آن، جهان را پر از عدل و داد میکند و زمینه را برای عبودیت حقیقی بشر فراهم می فرمایند.

۳

**تربیت ولایی:** برای سعادت زندگی جوامع بشری، قانون کافی نیست، باید مجری قانون هم وجود داشته باشد، امامان ما رهبران و مجریان قانون قرآنند و معلمان ما راز و رمز موفقیتشان، اتصال به امامان معصوم است. سردار در وصیت نامه نوشته: اشهد ان امیرالمومنین علی بن ابیطالب و اولاده المعصومین اثنی عشر ائمتنا و معصومینا حجج الله. مقام معظم رهبری تعبیر انسان ۲۵۰ ساله دارند، مجموع زمان های زندگی ۱۱ امام ما را یک انسان کامل دانسته اند که در مقاطع مختلف تصمیمات گوناگون و گاه متضاد میگیرد چون اقتضای زمان ها فرق میکند.

۴

**تربیت زهرایی:** در ایام شهادت حضرت زهرا (س) هستیم و شایسته است با نگاهی زهرایی با سردار شهیدمان آشنا شویم، ایشان میگوید: در شب عملیات والفجر ۸ وقتی چشممان به آب های پر طوفان، خشمگین و ترسناک اروند افتاد و لرزیدیم و ترسیدیم، آنجا هیچ پناهگاهی و هیچ نامی آشنا تر از نام زهرا (س) نداشتیم، او را در کنار اروند صدا زدیم در تالو اشکهای غریبانه و مظلومانه بسیجی ها سیمای سپید او را جستجو کردیم و اروند را با یازهرا (س) به کنترل در آوردیم و عبور کردیم. فاطمه در کربلای ۵، فاطمه در اروند، فاطمه در کوه های سرد و سخت کردستان، مادری میکرد. معلمان عزیز ما باید همیشه به یاد داشته باشند که در مقاطع حساس زندگی معلمی از این پناهگاه بهرمند شوند.

۵

**تربیت آخرتی:** اعتقاد به مرگ و قیامت، نقش بسیار سازنده ای در تهذیب و تربیت انسان دارد. سردار شهیدمان در وصیت نامه می نویسد: شهادت می دهم که قیامت حق است. بهشت و جهنم حق است. سوال و جواب حق است. چشیدن لذت مرگ تنها از انسان های والا برمی آید و خود معیاری است برای شناخت میزان کمال انسانی افراد. حضرت قاسم در پاسخ به عمویش گفت: مرگ برایم از عسل شیرین تر است. برای معلمان عزیز ما، اعتقاد به آخرت و حساب و کتاب موجب اصلاح شیوه زندگی شان خواهد شد و سعادت آنان را تضمین می کند همانگونه که سردار شهیدمان را سعادت مند کرد.

۶

**تربیت قرآنی:** در روایت داریم که «القرآن مآدیه الله» قرآن پذیرای خاص الهی است و این کتاب به بهترین راه و محکم ترین مسیر، انسانها را هدایت میکند: «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم» سردار در وصیت نامه می نویسد: «شهادت می دهم که قرآن حق است» ایشان در استفاده کردن از آیه های قرآنی در حساس ترین لحظات زندگی تبحر ویژه ای داشت، وقتی از مردم اقرار گرفت که او را آدم خوبی می دانند این آیه را تلاوت کرد: «الم یعلم بان الله یری» خدا دارد شما را می بیند این شهادت شما را و این آیه ی دیگر را که یوم یصدر الناس اشتاتا لیروا اعمالهم.

تدوین و بازنویسی: سجاد زمانی





حمزه استاد

رشته آموزش ابتدایی

بردرس شهید رجایی شیراز



20  
Ostad





## سلیمانی‌ها را تربیت خواهیم کرد؛ خیال یا واقعیت؟؟!!

**دکتر مجید بذرافکن** استاد دانشگاه فرهنگیان عجب حرفی! بعضی‌ها هم دلشان شده! الکی خوش‌ها! زهی خیال باطل! از قدیم و ندیم گفتند سنگ بزرگ نشانه نزدن است! آخر من حقیر سراپا تقصیر را چه به تربیت سلیمانی‌ها؟! ذات نیافته از هستی بخش، کی تواند که شود هستی بخش؟!

بعضی‌ها هم نفسشان از جای گرم بلند میشود. در همین حین برای تایید تصورات عالمانه خود، این حدیث از امام علی علیه السلام را هم نجوا می‌کردم که:

«من نصب نفسه للناس اماماً، فليبدأ به تعليم نفسه قبل تعليم غيره»

کسی که خودش را پیشوا و امام مردم قرار می‌دهد باید پیش از مودب نمودن دیگران به مودب کردن خودش اقدام کند. «پیش از آن که بخواهیم سلیمانی‌ها را تربیت کنیم، باید خودمان را تزکیه کنیم، تربیت کنیم.»

واقعاً برداشت غلط از برخی آموزش‌ها می‌تواند برای انسان حجاب شود. پیرمرد دنیا دیده‌ای را تصور کنید که برای جمعی از جوانان از وجود گنجی پرده بر می‌دارد و نقشه دستیابی به آن را در اختیارشان قرار می‌دهد. مادری را تصور کنید که با به دست آوردن شناخت از استعدادها و توان فرزندان خود، زمینه و شرایط و امکانات آن را فراهم می‌آورد تا نور چشمی‌هایش، جراحی قابل شوند. آیا می‌توان گفت مادر باید خود جراح باشد تا بتواند فرزند جراح تربیت کند؟؟ قطعاً پاسختان منفی است. پس معلم‌ها هم میتوانند با بهره‌مندی و توسل به معرفت و باوری که در گذر زمان به آن دست یافته‌اند، راهبر و راهنمای شاگردان در تربیت سلیمانی‌ها شوند.

نیک می‌دانیم که در تعلیم و تربیت علاوه بر انتقال دانش و آگاهی نیازمند نشان دادن صورت اجرا شده آن چیزی هستیم که از آن سخن می‌گوییم. متربی برای آنکه بتواند بین مباحث نظری و واقعیت‌های عملی پیوند برقرار کند، نیاز



روشنایی، انسانی کم نظیر، قهرمانی دوست‌داشتنی به آن‌ها معرفی شود و بکوشیم همانند او ببیندیشیم، سخن بگوییم و رفتار کنیم و آگاهانه از او پیروی کنیم.

ممکن است این سؤال به وجود آید که وقتی قرآن پیامبر را الگوی حسنه معرفی می‌کند، چه ضرورتی دارد الگوهای دیگری را چون سردار حاج قاسم به شاگردان معرفی کنیم؟ توجه داشته باشید اتصال و توجه دادن به الگوها می‌تواند سلسله مراتبی داشته باشد. گمان می‌رود برای یک کودک پیش دبستان یک دوست خوب بتواند الگو باشد، در مراحل دیگر والدین، مربی و به مرور الگوهای خود ساخته و برجسته دیگری محور توجه قرار می‌گیرند تا بتوانند انسان را به قله‌های کمال متصل نمایند. از این رو قصد دارم به این نکته مهم اشاره کنم که اگر ما نتوانیم در اخلاق و رفتار مبشر الگویی محبوب و موفق برای شاگردانمان باشیم، سخن و تلاش ما برای معرفی الگوهای والایی چون سردار به جایی نخواهد رسید. امید است که از رهگذر نیت، خرد و تلاش عالمانه تک تک ما در سنگر معلمی، برای الگو قرار دادن و تربیت انسان‌های بزرگ چون حاج قاسم، خدای مهربان گوشه چشمی نیز به ما داشته باشد.

ان شاء الله

تدوین و بازنویسی: مجتبی محمدی

است نمونه‌های عملی و الگویی پیاده شود. سپس مطالب را مشاهده کند تا با تأسی به آن‌ها سریع‌تر و راحت‌تر به همان نقطه یا دستاورد نائل گردد. بدون شک سردار دل‌ها الگویی کم نظیر برای جوانان می‌باشد تا با دل دادن و تاسی به او، مسیر کمال و قرب الهی را طی نمایند. انسان‌ها به طور طبیعی به دنبال موفقیت می‌گردند و بسته به برداشت خود از موفقیت، سعی می‌کنند افراد موفق را پیدا نموده و خودشان را به آنها نزدیک نمایند، اگر ما معلمین در همین مسیر گام برداشته و ابتدا در معرفی موفقیت و افراد موفق یاریگر دانش‌آموزان مان باشیم، کاری بس بزرگ را صورت خواهیم داد.

تاکید می‌کنم نباید نسبت به برداشت جامعه از موفقیت بی تفاوت باشیم. در ذهن برخی از شاگردانمان، پول و پولداری، رفاه و آسایش، من و منیت، مدرک، مقام، امکانات و... موفقیت و قبله آمال تلقی می‌شود. و به تبع آن افراد شاخص در این زمینه‌ها را آگاهانه یا ناآگاهانه به عنوان الگوی خود قرار می‌دهند. چه زیبا و اثرگذار است زمانی که قسمتی از مستند ادواردو آنیلی را در معرض دید و قضاوت شاگردانمان قرار دهیم. جوانی با ثروت، امکانات و رفاه باورنکردنی، اما دل دادن به ارزش‌های دیگر، چرا؟ چه ارزش‌های بالاتری را یافته است؟ موفقیت در دید او چگونه تعریف می‌شود؟ موفقیت و ارزش‌های واقعی کدام است؟ برای شاگردانمان سوال‌هایی از این قبیل طراحی شود که چه کسی و یا کسانی ارزش‌های واقعی را یافته اند؟ آنگاه هنگام آن فرا می‌رسد مردی از تبار نور و





# مسئله انتقام سخت



**دکتر کوروش زارع شبیانی**  
استاد دانشگاه فرهنگیان

میکوید (یا مَنْ فَعَلَهُ قَوْلٌ) و حاج قاسم خود، از افعال الهی بود؛ ایمنی بخش مظلومان و دست انتقام الهی برای ستمگران و دشمنان انسانیت و آفرینندگان داعش و وحشت. وقتی از انتقام سخت سخن می‌گوییم باید پیش از آن بدانیم که رحمت الهی بر غضب او تقدم دارد (یا من سبق رحمته غضبه). و اگر دقیق‌تر بخواهیم بگوییم مهندس عالم جز رحمت چیزی در عالم خلق نکرده است. عذاب متاخر اما انتخاب عده ایست که از رحمت الهی روی گردان می‌شوند. و راه شقاوت و عذاب و هلاکت را انتخاب می‌کنند. خدای تعالی در سوره مبارکه الرحمن (عروس قرآن) هم از بهشت یاد می‌کند و تمجید میکند و هم از جهنم. هم برای بهشت به بهشت می‌گوید و هم برای جهنم. اگر جهنم نبود قطعاً نقص بود برای اینکه این همه ستمگران که حق مظلومین را گرفته‌اند، چطور باید عدل برقرار شود؟!

بنابراین سفره را الرحمن پهن کرده است. نقشه را، مهندسی را، به نام الرحمن (رحمت عام خدا) پی‌ریزی میکند. آن وقت این الرحمن گاهی رحیم (رحمت خاص) را پی‌ریزی میکند که میشود بهشت. گاهی منتقم را پی‌ریزی میکند که میشود جهنم. این میشود عروس قرآن: بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ. اگر خدای تعالی فرمود: وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاتٌ يَا أُولِي الْبَابِ. بله این قصاص نسبت به قاتل درد آور و شر و بد است. اما قصاص عین عدل و رحمت است. هیچ غضبی و هیچ انتقامی در عالم نیست (تفسیر سوره ی مبارکه ی الرحمن از ایت الله جوادی املی)

قطعاً هندسه ی دلخواه ظالمان و خونریزان عالم نبود بازدارندگی از طرف دیگران است. داعش و صهیونیست‌ها دوست دارند هر چه می‌خواهند بر اساس خواسته نفس بکشند و تجاوز کنند و مانعی هم در مقابلشان نباشد. حالا که خداوند عالم را با هدف، هدف تربیت آفریده است. وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفُتَّتْ صَوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا (سوره ی حج آیه ی ۴۰). اگر استقامت جهادگران نبود نه مسجدی میماند نه کلیسایی نه هیچ عبادتگاه و معنویت دیگری. از این رو نمیتوان سگ‌ها را گشاد و سنگ‌ها را بست، نمیتوان غده ی سرطانی را به حال خود رها کرد و آن را با سطحی نگری رحمت و مهربانی

نامید. البته این تفکری است که بزرگترین مروج و حامی آن همان نظام سلطه ی ستمگر جهانی است. شهادت حاج قاسم همچون شهادت مولایش سید الشهدا (ع) است. ما به پیروی از سیره ی اهل بیت (ع) این شهادت را تسلیت نمی‌گوییم. لَقَدْ عَظَمَتِ الرَّزِيَّةُ. که بقای غیرت‌ها و حماسه‌ها به همین شهادت‌هاست. اصلاً حسین جنس غمش فرق می‌کند. لذا ما را به گریه بر او فرمان داده‌اند تا ضمن اینکه در حماسه ی او شرکت میکنیم (شهید مطهری) کوتاهی‌های خود را که زمینه ساز شهادت او بود یاد آور شویم.

بباید بر قصور و تقصیرهای خود تامل کنیم. اینجا که خدای تعالی به ما فرمان و قلد علیهم داد. و عده ای سخت‌گیری و قاطعیت برابر کفار را ماجراجویی و جنگ طلبی نامیدند و واداده و ضعیف در مقابل آنها ظاهر شدند. بباید همچون قوم یونس (ع) با تضرع بی‌مانند راه را بر عذاب الهی ببندیم تا در خواب غفلت نباشیم و امام (ع) و رهروان او را شهید کنند. بباید تا با استغفار از تکرار عذاب حذف خوبان جامعه و تهی شدن اجتماع از صالحان به خدا پناه ببریم.

بر خلاف آنچه غرب زدگان کشور ما ترویج میکنند در ادبیات امروز جنگ رفتارهایی از دشمن را تست جنگ مینامند. اگر در مقابل این وحشی‌گری‌ها دشمن در شما ابهت و قاطعیت و شدت بباید به راحتی مهار میشود و عقب مینشیند؛ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (توبه ۱۲۳). اما اگر پالس و پیغام ضعف بدهیم (برخی با تغییر نام به آن تنش زدایی می‌گویند) این اولین تهدید زایی برای کشور و ناموس ماست. چنان که متأسفانه این پیغام درباره ی دانشمندان بی‌مانند کشورمان (پدر سلول‌ها بنیادی و شبیه سازی شهید کاظمی اشتیانی) پدر موشکی (شهید تهرانی مقدم) پدر هسته ای (شهید فخری زاده) به دشمن داده شده است. در پایان برای انتقام از دشمنان انسانیت و خالقان داعش روز شماری میکنیم. اما این انتقام به معنی فرونشاندن غضب و نفسانیت جاهلی شعله کشیده در درون ما نیست. این انتقام توضیح درس اول پیامدهای وحشی‌گری برای گرگ‌های کراوات زده ی مدعی مذاکره و صلح و بشر دوستیست. (و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ)

تدوین و بازنویسی: امیرعباس محمدرضایی



# الگوی زینبی دختران انقلاب

**بنت الهدی پورولی**

رشته آموزش ابتدایی  
مرکز سلمان فارسی شیراز



ایستادگی می‌کند، و از هیچ قدرت پوشالی واهمه ندارد.

زینب سلیمانی با تحلیل های شجاعانه و مواضع مقتدرانه در عین حال با نجابت و صلابت نگاه ها را به سمت خود می کشاند و همین صلابت کلام و رفتار او است که به عنوان یک زن او را خار چشم دشمنان میکند.

او دختر مقاومت است، او شیعه ی علی ست. او یک بانوی مسلمان است. این نتیجه ی ایستادگی در مقابل دو گروه است

تفریطی هایی که تلاش کردند زن را وسیله ی چشم نوازی مردان قرار دهند. و افراطی هایی که با برداشت غلط از دین میخواستند زن را در خانه محبوس کنند. حال در این برهه از زمان یک بانوی مسلمان و انقلابی وظیفه اش چیست؟؟

رهبر عزیزمان در این خصوص می فرمایند: امروزه وظیفه ی زن مسلمان بخصوص زنان جوان و دختران آن است که «هویت والای زن اسلامی» را آن چنان زنده کند که چشم دنیا را به خود جلب کند.

پس یک دختر مسلمان شیعه ی علی، پیروی و تاثیرپذیری و پیش گرفتن راه الگوهای خویش یعنی حضرت زهراء (سلام الله علیها) و بانو زینب کبری (سلام الله علیها) را باید اولویت خود قرار دهد و وظیفه دارد بداند، بخواند، بصیرت داشته باشد، در برابر باطل مقتدر و شجاع باشد و حیای خود را را به چیزی نفروشد. آن وقت یک دختر تراز انقلاب در تشکیلات خداوند است.

در هر سازمان و تشکیلاتی مسئولیت های گوناگونی وجود دارد که افراد مختلف آن ها را بر عهده می گیرند. در نظام تشکیلاتی خداوند نیز مسئولیت های مختلفی برای زن و مرد تعریف شده است. در گذشته این گونه بود که زن موجودی ضعیف تلقی می شد، که صرفا عهده دار فعالیت هایی ست. گاهی هم زنان دوشادوش مردان به کارهایی چون کشاورزی و... می پرداختند.

اما زنان در همیشه تاریخ تاثیرگذار و چه بسا سرنوشت ساز بوده اند. زنانی که در کربلا حماسه آفریدند تا زمانی که در پشت جبهه ها و کف میدان جنگیدند. در واقعه کربلا حضرت زینب کبری (سلام الله علیها)، در دفاع مقدس مان شهیده زینب کمایی و در جنگ نرم امروز بانو زینب سلیمانی.

مقام معظم رهبری برای دختران و زنان دعا و توصیه ای دارند و میفرمایند: امیدواریم دختران جوان و زنان جامعه ما در الگوی زینب کبری (س) دقت کنند و هویت و شخصیت خود را در آن ببینند.

زینب حاج قاسم را می توانیم نمونه یک بانوی تراز مجاهد و انقلابی بدانیم که با پیروی از سخن رهبر و با تأسی از عمه سادات، مسیری درست را در مقابل جبهه باطل در پیش گرفته است همان دختر ایرانی که در حضور میلیون ها مرد و در مقابل کل دنیا پشت تریبون قرار می گیرد و با بصیرت کامل مسائل روز را تحلیل می کند و مردم را به انتقام فرا می خواند.

او با تأثیر از صاحب نامش شجاعانه





# مکتب سلیمانی

صلبی به صلب دیگر منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته ترین اولیائت را که قرین و قریب معصومین است، عبد صالحت خمینی کبیر را درک کنم و سرباز رکاب او شوم.» بنابراین آنچه که بسیجیان حضرت روح الله را از سایر مردم و سایر مسلمانان تمیز می دهد و شخصیت هایی نظیر شهید سلیمانی خلق می کند مکتبی است که از آن با نام مکتب امام خمینی یاد میشود. مکتبی الهام گرفته از مکتب اسلام ناب محمدی.

آنچه که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، بررسی مختصر هویت، مکتب امام خمینی و نسبت این دو با هم که باعث خلق هویت های جدیدی نظیر حاج قاسم می شود.

هویت انسانی:

مهمترین عنصر در تمام کنش ها و واکنش ها یا تمام فعل ها و ترک های انسان، مقوله ای است به نام هویت. در انسان لایه های مختلفی وجود دارد که بافت وجودی یا هویت او را شکل می دهد. لایه اول و عمیق این بافت وجودی، لایه قلب است. بعضا برای بیان آن، تعبیری نظیر عواطف و احساسات را نیز کار می برند. اما این تعبیر برای بیان این لایه خیلی سطح پایین است. قرآن کریم به شدت از این لایه دفاع می کند و فهم عمیق را به لایه قلب انسان نسبت می دهد. لایه دوم لایه عقل و تعقل است. این لایه دستگاه محاسباتی هویت را شکل می دهد. لایه سوم نیز لایه رفتار است. این لایه توسط لایه های قلبانیت و عقلانیت پشتیبانی می شود. به تعبیری رفتارهای ما ریشه عمیق در عقلانیت و قلبانیت ما دارد. ناگفته نماند که این رفتارها بر عقلانیت و قلبانیت ما نیز تاثیرگذار است. هر کدام از این لایه ها مختصات ویژه و عناصر متعددی دارد که با تنظیم هر کدام از عناصر این لایه ها انسان دیگری شکل میگیرد.

**مجتبی محمدی**   
رشته آموزش ابتدایی  
مرکز شهید مطهری شیراز

قریب به یک سال از شهادت سردار رشید اسلام، شهید سلیمانی می گذرد و مردم هنوز ساعت های ۱:۲۰ بامداد روز های جمعه را با نفسی سنگین و گاهی جگرسوز سپری می کنند. اما از آنجا که جبهه کفر محکوم به شکست است، تکاپوی آنها نیز حکم دست و پا زدن در باتلاق را دارد. آن ها به خیال خود به دنبال حذف شهید سلیمانی بودند؛ اما غافل از این که آنچه که آنها می خواستند خاموش کنند نور خداست و نور خدا خاموش شدنی نیست. هر چقدر که پا روی نور بگذارند، نور روی پای آنها قرار می گیرد. هزار مرتبه هم پا روی نور بگذارند، خودشان پامال نورند. امروز حاج قاسم نیز چشم و چراغ تمام ملت اسلام و آزاد مردان در سرتاسر دنیا شده است و سلیمانی به مثابه یک فرد دیگر جای خودش را به سلیمانی به مثابه یک مکتب داده است. اما آنچه که مراد موضوع بحث است، گذاره ی «مکتب سلیمانی» است. این گذاره، زمانی زبان به زبان پیچید که رهبری در ۲۷ دی ماه ۱۳۹۸ در خطبه های نماز جمعه تهران فرمودند: «ما به حاج قاسم سلیمانی و به ابومهدی شهید عزیز، به چشم یک فرد نگاه نکنیم، به چشم یک مکتب نگاه کنیم. سردار شهید عزیز ما را به چشم یک مکتب، یک راه، یک مدرسه درس آموز، با این چشم نگاه کنیم.» حال سؤال اساسی اینجاست که رهبری از کدام مکتب دارد صحبت می کند؟ و مکتب حاج قاسم الهام گرفته از چه مکتبی است؟

رهبری معظم پیش از سخنرانی خود در نماز جمعه، در پیام شهادت سردار به نکته ای اشاره می کنند. ایشان میفرمایند: «سردار شهید سلیمانی نمونه برجسته ای از تربیت شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود.» خود شهید بزرگوار نیز در این رابطه در وصیت نامه خود می فرمایند: «خداوند تو را سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از



که ایجاد کرد، باعث شد که یک معنویت دیگر در جامعه شکل بگیرد. بسیجیان امام چیزهای دیگری را می‌چشیدند و این ناشی از تغییرات معنوی بود که مکتب امام در این لایه ایجاد کرد.

در لایه رفتار، تغییر هویتی را ایجاد می‌کند که بسیجیان آن بار حرکت عظیم جهانی را به دوش میکشند و تغییرات جهان را متعهد می‌شوند. در اینجا نیز باید بر عنصر عدالتخواهی تکیه کنیم. از آنجا که مکتب امام برآمده از یک جهان بینی و ایدئولوژی توحیدی است، بسیجیان حضرت روح الله دائما در حال مبارزه اند تا عدالت را در همه ساحت های وجودی خود و ساحت های اجتماعی، پایه و اساس قرار دهند تا حاکمیت الله را هم بر خود و هم بر جامعه و هم جهان حاکم کنند.

شهید سلیمانی به عنوان یک مصداق عینی از بسیجی تراز مکتب امام خمینی رحمت الله علیه، بعد از گذشت ۴ دهه از عمر انقلاب اسلامی، ثابت کرد که این مکتب همچنان زنده و پویاست. او در این مکتب به مرتبه ای از درجات عالی رسید که مقام معظم رهبری شخصیت ایشان را در این برهه از تاریخ برای نسل گام دوم به مثابه یک مکتب الهام گرفته از مکتب امام خمینی رحمت الله علیه معرفی می‌کند. بدون شک مکتب سلیمانی، الگوی تربیت مدیران تمدن ساز در گام دوم انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. لذا ضروری است که پیرامون ابعاد مختلف این مکتب که در راستای مکتب امام خمینی است، عمیق شد و آن را منشأ ساخت و تربیت هویت های تراز گام دوم انقلاب اسلام در نظر گرفت.

منابع:

پیام مقام معظم رهبری برای شهادت سردار سلیمانی

سخنان مقام معظم رهبری در ۲۸ دی ماه ۱۳۹۸

مباحثی از حجت الاسلام و المسلمین جلالی، معاون فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی

خوانشی از اسلام است که در لایه قلب، عقل و رفتار پیشنهادهایی به انسان ارائه می‌دهد تا انسانی مسلمان تر و آزادتر بیافریند. در حقیقت از یک نگاه، مکتب امام یک اندیشه تنظیم گر هویت است. هر کدام از عناصر لایه ها را طوری تنظیم می‌کند که خروجی متفاوت از انسان حاصل شود. انسانی مسلمان تر و آزادتر. مکتب امام نظامی است که هویت جدیدی برای انسان های زمان خود خلق می‌کند و این هویت جدید در نگاه این مکتب یک هویت کامل تر، غنی تر و راغی تر است.

ناظر بر تعریف مکتب امام و توجه به این نکته که هر کدام از لایه های هویت، از عناصر متعددی برخوردار است، مکتب امام برای تغییرات هویتی، همه ی عناصر لایه های هویت را هدف گیری نمی‌کند. بلکه کلیدی ترین عناصرها را هدف گیری می‌کند که با تغییر آنها سایر عناصر هم تغییر میکنند و خود را نسبت به آن عنصر کلیدی مطابقت می‌دهند. مهمترین عنصر کلیدی که در عقلانیت حضرت امام مورد توجه قرار می‌دهد، عنصر نظام محاسبه است. یک دستگاه محاسباتی جدید را از دل قرآن به انسان عرضه می‌کند. در دستگاه محاسباتی امام عناصر موثر در حوادث عالم، عناصر صرفاً مادی شناخته شده ما نیست. در دستگاه محاسباتی امام در ماجرای که بر سر سربازان آمریکایی در طیس رخ داد، ریگها مأمور خدا هستند. یا در جریان آزادسازی خرمشهر، در دستگاه محاسباتی امام، خرمشهر را خدا آزاد کرد، جریان دارد. در دستگاه محاسباتی بسیجیان حضرت روح الله نظیر شهید سلیمانی عزیز که برگرفته شده از یک جهان بینی توحیدی است عوامل مادی مهم هستند، اما تعیین کننده نیستند.

در لایه قلبانیت، مکتب امام بر قلب ها اثری ویژه گذاشت. امام عنصر معنویت را در این لایه مورد توجه قرار داد و با تغییراتی



ابومهدی مهندس

فرمانده میدانی حشدالشعبی عراق



# حاج قاسم و جهان مقاومت

بیانات حضرت آقا منطقی، بارعایت آداب دیپلماتیک و سایر نکات همچنینی در آن رعایت شود. در حیطه سیاست و حوزه بین الملل و جامعه جهانی سردار سلیمانی بسیار خوب آشنایی داشتند و مسائل را بخوبی درک می کردند. فهم و درک بین المللی سردار از مواجهه و مذاکره و گفتگو با کشورهای دیگر بسیار شگفت انگیز بود، متناسب با اون تعاریف ها و اون ادبیات خود کشورها، سردار مذاکره می کرد. در حیطه بین الملل سردار به سردار سایه ها و مغز متفکر منطقه شناخته میشد این عنوانی بود که آمریکایی جنایت کار به ایشان دادند و این نشان از هراس آنها و تاثیرات بی بدیل سردار دلها در منطقه و حتی تاثیرات فرمانطقه ایی بود که طی این دوره های نه چندان دور چند چشمه کوچک از کار های فرا منطقه ایی ایشان من جمله نامه معروف ایشان سر میز رییس جمهور آمریکا و ... را دیدیم.

در قضیه فلسطین، حاج قاسم بسیار نقش بزرگ و کلیدی در پشتیبانی و آموزش و تجهیز مقاومت در فلسطین داشت و

**محمدرضا کنارکوه**   
رشته آموزش ریاضی  
پردیس شهید رجایی شیراز  
با اینکه قلم زدن و صحبت در مورد به خود جرئت دادم تا صحبت کنم در فضایی که بسیار استراتژیک و مهم است با موضوع حوزه بین الملل و تاثیرات و اقدام های حاج قاسم در رسیدن کشورمان به ثبات امنیت و دفاع از کشورمان و دینمان در خارج از مرز های پلوتیکی ما و مدد به مظلومان عالم، خب سردار سلیمانی در حوزه بین الملل به نقل از دیپلماتهای وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران و سایر بزرگان و سیاسیون سایر کشورهای جهان و منطقه، ایشان متخصص در امر ارتباط گیری با سایر کشورها و مذاکره و گفتگوهای چند محوره و چند جانبه بود که برای یک ژنرال نظامی دستی بر آتش به حساب می آید تا جایی که من میتوانم در نوع خودم درک کنم ایشان همیشه در مذاکرات و گفتگوهای چند جانبه خود با سران سایر کشور های در حیطه ماموریت و وظیفه خود نکاتی ریز را همیشه مد نظر داشتن، من جمله ایشان می فرمودند: گفتگو و مذاکره باید طبق



خود بشخصه به نقل از زیاد نخاله دبیر کل جهاد اسلامی فلسطین تمامی مسائل چه کوچک چه بزرگ را در دست داشت .

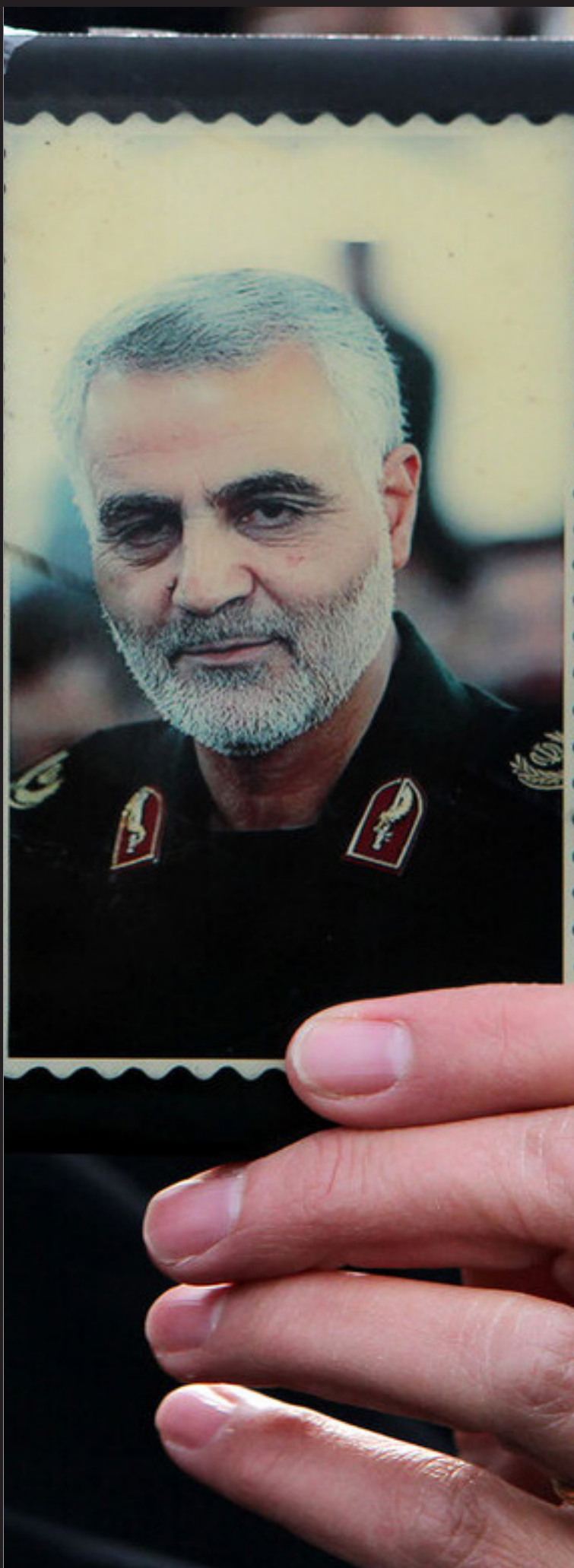
قدرت ارتباط گیری و گفتگو حاج قاسم چنان قوی بود که در یکی محاصره های سنگینی که اسراییل غاصب نواره غزه را محاصره کرده بود به هر طریق به هر دری سردار میزد تا بتواند تسلیحات به سربازان فلسطینی برساند و درعین ناممکن بودن کار ایشان توانست تسلیحات را در آن محاصره برساند و یکی از کار های مهم ایشان سفر به چند کشور و مذاکره و گفتگو برای اینکه بتواند روزنه ای پیدا کند و آخرهم پیدا کرد . این نشان میدهد در فضای بین الملل حاج قاسم ید بیضایی داشته است .ودرهمین بین گروه های کوچک غزه را با رساندن نه تنها سلاح بلکه تکنولوژی ساخت سلاح ها بخصوص موشک را ایشان برای آنها منتقل کرد و توانست گروه های کوچک رزمی غزه را به یک ارتش بزرگ برساند. در همین بین می بینیم در عین بزرگی و شناخت حوزه های بزرگ منطقه و شناخت افراد مختلف از ایشان، تواضع همیشگی را در برخورد با سران کشور ها داشتند، در دیداری که نمایندگان محمد مرسی که بیشتر از اخوان المسلمین بودند با معاون وزارت خارجه وقت داشتند از ایشان درخواست میکنند میخواهیم با سردار سلیمانی دیداری داشته باشیم چون آن ها یک تفکرات حمایتی از فلسطین داشتند ولی با مخالفت معاون وزارت خارجه مواجهه می شوند که می گویند حوزه کاری متفاوت است ولی آن ها اصرار می کنند، معاونت با سردار تماس میگیرند و میگویند اینجور است، سردار هم می گویند اگر شما مشکلی ندارید منم مشکلی ندارم و آنها می آیند و سردار هم درب اتاق بعد از ورود نمایندگان وارد می شوند و بعد ظاهرا یک تماس اضطراری پیش میاید و یک لحظه از جلسه می روند بیرون نمایندگان می پرسند: پس چه شد؟ سردار نیامد؟ آن ها به خیالشان معاون شوخی کرده با جمع و کلاهی بر سرشان با آوردن فردی دیگر گذاشته است و به آنها گفت همین شخص که رفت بیرون سردار سلیمانی بوده است. آنها اول باور نکردند و به شوخی گرفتند بعد که سردار وارد شد و صحبت های عمیقی انجام داد نمایندگان سریع شگفت زده شده بودند که چگونه چنین شخص متواضع می تواند سردار سلیمانی باشد و گفتند ما در عمر سیاسی مان تا کنون شخصیتی مثل ایشان ندیده بودیم بخیرالمان سلیمانی باید شخصی خشک و بد مشرب باشد که غیر از این بود است و تواضع ایشان در حوزه گفتگو های منطقه ایی هم شگفت انگیز بوده است.

و این ها گوشه ایی از کار های بین المللی و تاثیرات و رفتار سردار عزیز ما بود و اما هنوز مانده است تا ما بتوانیم کارهایی را که سردار در حوزه های مختلف از جمله حوزه بین الملل انجام داده است را بفهمیم.

منابع :

صحبت های زیاد نخاله دبیر جهاد اسلامی فلسطین

صحبت های دکتر امیر عبداللهیان معاون سابق وزارت خارجه







# فقط برای خدا

در حادثه سیل خوزستان، آنچه مرزها را شکست، روحیه جهادی و انقلابی بود و حاج قاسم نیز در ایام سیل با همان روحیه جهادی و انقلابی، به خوزستان آمد، با وجود اینکه فعالیت ایشان حسب ظاهر ارتباطی با سیل نداشت و برخی مسئولان که از آن‌ها انتظار می‌رفت، نیامدند، ولی حاج قاسم با هیاتی، حاضر شد، با این استدلال که روی مردم به کمک نیروهای مسلح آمدند و امروز نیروهای مسلح به کمک مردم می‌آیند. این روحیه باید حفظ شود.

روحیه جهادی، محدودیت سنی نیز ندارد، همان‌گونه که می‌بینیم حاج قاسم سلیمانی در سن ۶۲ سالگی، همچنان جهادی عمل می‌کند و این روحیه برخاسته از مکتب امام خمینی (ره) است، پیرمردی که جوانان نیز به گردش نمی‌رسیدند.

**محمد زارعی پور** انقلاب اسلامی بدون روحیه  
رشته آموزش زیست شناسی  
 پردیس شهید رجایی شیراز  
 جهادی، قابل تداوم نیست. امام خمینی (ره) همیشه تاکید داشتند که تشکیل جمهوری اسلامی، ایستگاه نخست مسیر انقلاب اسلامی است. قرائت دیگری نیز گاهی در جامعه وجود دارد که تشکیل جمهوری اسلامی، ایستگاه نهایی است. بر اساس قرائت امام خمینی (ره)، با تشکیل انقلاب اسلامی در ابتدای یک مسیر طولانی هستیم و با قرائت دوم، پس از تشکیل جمهوری اسلامی، باید کمربندها را باز و استراحت کنیم. خروجی این دو نگاه می‌شود یک حرکت جهادی و یا یک حرکت اداری و آنچه از امام خمینی (ره) می‌آموزیم این است که تداوم انقلاب اسلامی با قرائت دوم، امکان‌پذیر نیست و این قرائت، بر روی انقلاب، خط می‌کشد.



کار جهادی ضد تنبلی است، ضد بی تفاوتی است، ضد امروز به فردا انداختن است.

روحیه جهادی سردار دلیر و رشید نه تنها در ایران بلکه در جهان زبان زد بود.

تقوا و توکل، دشمن شناسی و دشمن ستیزی، سادگی و اخلاص، قاطعیت و متانت، مناعت طبع و عزت نفس، تواضع و فروتنی، صداقت در قول و عمل و از همه مهم تر پیروی از دستورات دین، پایبندی به آرمان و تبعیت راستین از ولی امر مسلمین از جمله خصوصیت های برجسته ای است که جهادگر شهید، سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی را به بنده ممتاز در پیشگاه حق و اسطوره در زمان مبدل کرده است.

اما سوال مهم این است که روحیه جهادی چیست؟ چه مولفه هایی دارد؟ راه های تقویت این روحیه چیست؟

روحیه ی جهادی نقطه ی مقابل بی تفاوتی نسبت به مشکلات مردم و جامعه و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت است ، نقطه ی مقابل کم گذاشتن از کار و تنبلی است ، نقطه ی مقابل حقوق نجومی گرفتن است .

روحیه ی جهادی یعنی کار را برای خدا انجام دادن، کار را وظیفه ی خود دانستن؛ این روحیه ی جهادی است.

یکی از راه های تقویت روحیه ی جهادی شرکت در اردو های جهادی است ، زیرا جهادگران در چند روزی که با رفتن به اردو های جهادی در مناطق محروم حضور دارند ، شرایط زندگی مردم محروم را از نزدیک می بینند و نسبت به خدمت رسانی به مردم و انجام کارهای روی زمین مانده ، احساس مسئولیت پیدا می کنند و روحیه جهادی در آنها تقویت می شود .

روحیه جهادی یعنی اینکه با حرکت عادی نمی شود پیش رفت. با حرکت عادی و احياناً خواب آلوده و بی حساسیت نمی شود کارهای بزرگ را انجام داد. یک همت جهادی لازم

است. تحرک جهادی و مدیریت جهادی برای این کارها لازم است. باید حرکتی که می شود، هم علمی باشد، هم پر قدرت باشد، هم با برنامه باشد و هم مجاهدانه باشد.

کار جهادی یعنی از موانع عبور کردن، موانع کوچک را بزرگ ندیدن، آرمان ها را فراموش نکردن، جهت را فراموش نکردن، شوق به کار؛ این کار جهادی است.

زمانی که به گزاره های روحیه جهادی و مدیریت جهادی نگاه می کنیم متوجه خواهیم شد که این مولفه ها در حاج قاسم متبلور بوده است.

روحیه جهادی حاج قاسم یعنی زمانی که می بیند مردم کشورش گرفتار سیل شدند به کمک آنها می رود،

حتی اگر هم به یک ژنرال استراتژیک دنیا تبدیل شود باز به روستای محل تولد خود می رود و فراموش نمی کند از کجا آمده است و مردم خود را فراموش نمی کند، یعنی کار را فقط و فقط برای برای خدا انجام دادن است.

یعنی زمانی که به نصرت الهی ایمان داشته باشی در برابر بزرگترین و وحشتناک ترین گروه تروریستی یعنی داعش ذره ای ترس در دل نداشته باشی.

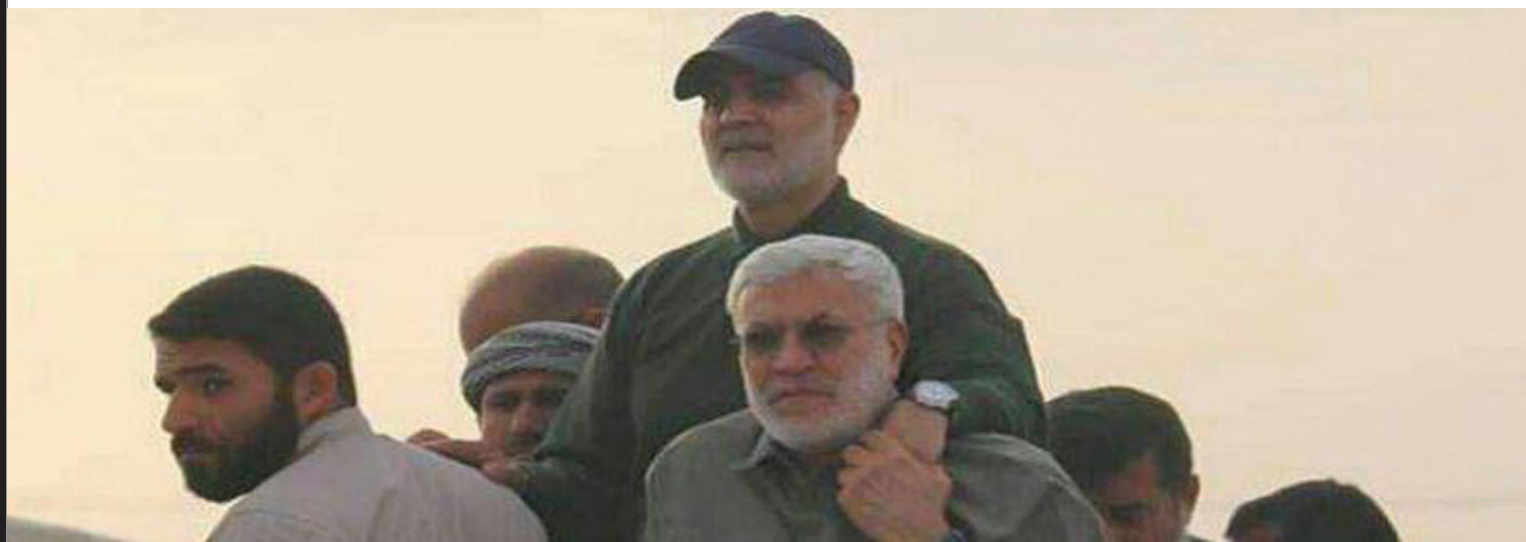
روحیه جهادی داشتن حاج قاسم یعنی همه چیز را دادن برای خدمت و انجام تکلیف و اخلاص خداوند.

یعنی با مدیریت، با برنامه، با نظم، با استراتژی کار کردن است.

روحیه جهادی داشتن یعنی عاشقانه زندگی برای رسیدن به معشوق و انتخاب عالیتترین نوع مرگ یعنی شهادت در این راه.

این میشود که اگر فقط برای خدا باشی خداوند شما را عزیز می کند.

آری حاج قاسم سلیمانی یک جهادگر برجسته بود.







# حاج قاسم و ایجاد وحدت

مثل قرآن بر سر نیزه کردن، مسبب شک می شود. شکی که اگر با تحقیق و تجربه بررسی نشود، دشمن شناسی را حاصل نمیشود. شناخت دشمن یک امر سیاسی نیست، بلکه تحقیقی و تجربی است. نیاز به خواندن تاریخ دارد. سیطره، عملکرد و سیاستها باید بررسی شود. اگر بررسی نشود، شک حاصله خوارج را متولد می کند. دو صدایی در خط مقدم، کوچه ای برای عبور دشمن است. کوچه به دشمن دادن خیانت است. تکه تکه کردن جامعه خیانت است.

نباید عده ای در جامعه آدرس غلط به مردم بدهند. یک لشکر آماده و مهیا اگر آگاهی لازم را نداشته باشد، فرو می ریزد. آگاهی و آمادگی دو موضوع به هم مرتبط اند. هر کدام نباشند دیگری زیر سوال می رود. آگاهی و آمادگی ایجاد کردن در مردم، سبب تعالی فهم، شعور و خواسته هایشان می شود. اگر خواسته ها پست شد، جامعه رشد نمی کند. خواسته های مردم و به خصوص دانشجویان در ابتدای انقلاب بلند بود که در نهایت مسبب رشد جامعه شد. آدرس غلطی که بیان کردم

خاصیت شاه کلید این است که بر رشته آموزش زیست شناسی پردیس شهید رجایی شیراز  
نوعی توان باز کردن آنها را دارد. آنچه این روزها شاه کلید مشکلات است، وحدت و همدلیست. چه در سطح عوام و چه در سطح خواص.

اگر وحدت در جامعه رعایت نشود، سبب تولد جریان هایی می شود که آن جامعه را به زانو در می آورد. نکته ای که در این میان اهمیت دارد، تعریف وحدت است. تعریف وحدت در بعد سیاسی چیزی نیست که معلوم باشد محقق می شود یا نه. اما وحدت پیرامون اصول یک امر حقیقیست. وحدت پیرامون دشمن امری بسیار مهم است. اگر در خط مقدم جنگ با دشمن به جای یک صدا، صدای دومی بلند شد، سبب تفرقه و جدایی می شود. اگر نگاهی به تاریخ بیاندازیم و صفین را بررسی کنیم، عدم وحدت و ایجاد تفرقه طومار سپاه امیرالمومنین (ع) را در هم پیچید و خوارج را متولد کرد. گاهی تطهیر ظاهری معاویه ها، آن هم به خاطر توطئه هایی



حسین افسرده

رشته آموزش زیست شناسی  
پردیس شهید رجایی شیراز





مردم را از این بلندنظری ها دور می کند. آدرس صحیح را باید مسئولین در هر جایگاه به مردم بدهند. در بیانات اخیر، رهبری به اتحاد ملی تاکید کردند. مردم ما در بسیاری از موارد حرف واحدی دارند. مسئولین می توانند این اتحاد را با آدرس غلط از بین ببرند. هنرشان این شده است که جماعت مردم را تکه تکه کنند. مسئولین باید اتحاد را زیاد کنند، علی الخصوص مسئولین سه قوه. رهبری فرمودند بر سر اختلافات داخلی مذاکره کنید. آدرس صحیح همین است. چیزی که سبب همدلی و وحدت می شود. حاج قاسم از ما وحدت خواست. اما خود حاج قاسم برای تحقق این وحدت چه کرد؟

حاج قاسم بارها از رهبری یاد می کرد. ایشان را حکیم معرفی می نمود و پیروی از ایشان را مهم می دانست. این را در وصیت نامه شان نیز می توانیم مشاهده کنیم.

در خط مقدم جبهه ای که حاج قاسم می جنگید. تنها صدایی که شنیده می شد، صدای ولایت بود. همین باعث شد که هیچ گاه شک نداشته باشد و از مسیر خارج نشود. بحث پیرامون دشمن را همیشه مدنظر داشت و با اینکه در داخل تفاوت های فکری دیده می شد، باز هم کسی را معاویه نمی دانست و شمشیر خود را بر دشمن اصلی کشیده بود. البته باید توجه شود که اگر این تفاوت های فکری با بی منطقی و تعصب همراه شود و بر سر آنها مباحثه منطقی صورت نگیرد، سبب تولد خوارج می شود.

وحدت را در بعد سیاسی تعریف نمی کرد و آن را پیرامون اصول می دانست. دشمن را تحقیقی و تجربی می شناخت و به بد عهدی های آن بارها اشاره کرده بود. این را از سخنرانی های متعدد حاج قاسم می توان دریافت. با زبان گویا و ساده مردم را آگاه می کرد و با عمل خود راه درست را نشان می داد. مثلاً به ماجرای سیل خوزستان اشاره می کنم که چگونه اولویت جامعه را در آن شرایط نشان داد. این نمونه ای از آگاهی دادن به مردم است. آدرس صحیح مذاکرات داخلی را عملی نشان می داد و خود با مقامات مختلف داخلی دیدار می کرد و به گفتگو می پرداخت.

همه اینها حاصل این بود که حاج قاسم دایره انقلاب را تنگ نکرد و تفکرات مختلف داخلی را در آن قرار می داد، به دنبال مشترکات بود و دشمن سازی نمی کرد.

هنگامی که نظام فکری فرد گسترده باشد، جهانش نیز گسترده می شود و باعث می شود که فردی مثل حاج قاسم حتی در جغرافیا های متفاوت، با دشمن شناخته شده رودررو شود.

زمانی که هویت انقلابی را در هر حوزه ای که بدان تخصص داریم وارد کنیم و خلوص نیت را چاشنی آن کنیم، باعث می شود که مضمون انقلابی، فرم انقلابی نیز داشته باشد و بار بر زمین مانده در آن حوزه برداشته شود. حاج قاسم این هویت را در عرصه فعالیت خود وارد کرد و بار امنیت را از زمین برداشت. ما باید این بار را بر دوش بکشیم و نگهدار این زحمات باشیم.

باشد روزی که وحدت ما مسبب ظهور منجی شود تا همه کائنات از ظلم و تفرقه نجات یابند.

# فخر ما



**امیرحسین روزبهانی** علم و دانش همواره به عنوان موتور رشته جامعه شناسی پردیس شهید مقصودی همدان پیشران حرکت و تعالی جامعه؛ در صورت تداوم و جوشش مستمر ما را به قله های رفیعی از پیشرفت و توسعه خواهد رساند.

او در دوران حیات پربار خود مسئولیت های مختلف و متعدد علمی را عهده دار بود که فعالیت خستگی ناپذیر او در عرصه صنعت هسته ای کشور، ریاست دانشگاه صنعتی مالک اشتر و در اواخر ایجاد تیم تحقیقاتی برای تولید واکسن کرونا بخش کوچکی از خدمات و فعالیت های این مجاهد علمی است.

در رسانه های آمریکایی، گاه او را صندوقچه اسرار برنامه های هسته ای ایران معرفی می کردند، همچنین رسانه های انگلیسی شهید فخری زاده را پدر برنامه های هسته ای نظامی ایران و قاسم سلیمانی هسته ای جمهوری اسلامی خوانده و او را عنصری مهم در برنامه های هسته ای تهران لقب دادند.

شهید فخری زاده سالیان سال توسط رژیم صهیونیستی زیر نظر بود و ترور او جزء اهداف اصلی این رژیم جعلی و استکبار جهانی بود که طبق افکار و اوهام بی ارزش و نه چندان واقع بینانه خود؛ گمان می کردند با ترور فخری زاده ها می توانند ما را در عرصه تولید علم به عقب برانند!

فی الواقع طی دوره دوره های اخیر علیرغم فشار ها و تحریم های مختلف اقتصادی، اعطای انواع امتیازات رنگارنگ به غربی ها در زمینه محدود سازی دانش هسته ای میهنمان و نیز انواع حملات سایبری و خرابکارانه به مراکز و سایت های هسته ای، نه تنها ترمز تحقیقات و توسعه دانش هسته ای ایران متوقف نشده است بلکه کشورمان موفق گردیده با تکیه بر دانش محققین خود در بعضی از زمینه های هسته ای پیشرفته گام های اساسی بردارد و همه این پیشرفت ها مرهون تلاش هایدخالصانه و شبانه روزی شهید فخری زاده هاست.

در حقیقت امر، فخری زاده همچون دیگر شهدا خون خود را به پای انقلاب ریخت و در این میان باید از او درسی آموخت که دنیای امروز تشنه آن است و آن چیزی نیست جز خدمت کردن به وطن، آن هم بی نام و نشان!

درست است که از دست دادن چنین سرمایه های گرانبهایی برای ما تلخ و ناگوار است، لکن کماکان فخری زاده هایی هستند که به دور از هیاهو در حال خدمت و تلاش شبانه روزی برای مجهزسازی ایران اسلامی برای تولید و توسعه سلاح علم دست از پا نمی شناسند.

ما می توانیم با علم، تلاش، عدم وابستگی و اعتماد به نفس ملی و ایضا خودباوری ملی و رسیدن به مراتب و درجات بالایی از علم و دانش همانند فخری زاده ها مایه فخر دین و ملت و میهن خود باشیم.

این را هم باید بپذیریم که شهید فخر زاده نه اولین شخصی است که مورد خشم و نفرت یزیدیان زمان واقع شد و نه آخرین شخص خواهد بود. برای رشد نهال انقلاب اسلامی و تحکیم پایه های اساسی آن نظیر علم و دانش باید خون ها ریخته شود تا نهایتا حیات آن به بار نشیند.

قطعا در این میان شناخت طلایه داران علم و فناوری کشور از اهمیت و نقش اساسی و بی بدیلی برخوردار است، چرا که با شناخت و شناساندن آنان می توان از سیره آنان پند ها گرفت و به عنوان چراغ راه به مسیر و منزلت آنان نگریست و برای نسلی به اسوه های درخشان تبدیل نمود.

شهید فخری زاده مصداق عینی ارزشمندی است از علم محوری، اخلاص، دغدغه و ایثار...

این شهید والا مقام در سال ۶۳۳۱ در قم متولد و در ۷ آذر ۹۹۳۱ در منطقه ابرسد دماوند به شهادت رسید.





# ذوالفقار علی



سیده ریحانه حسینی

رشته مشاوره  
پردیس کوثر یاسوج

آن بُعد از زندگی حاج قاسم که شاید کمتر مورد توجه ما بوده است ولایت پذیری سردار است.

«ولی» در لغت عرب، به معنای آمدن چیزی است در پی چیز دیگر؛ بدون آنکه فاصله ای در میان آن دو باشد که لازمه چنین توانی و ترتبی، قرب و نزدیکی آن دو به یکدیگر است.

ولایت پذیری یعنی جهتی که به وسیله آن به قرب الهی می رسیم. رابطه انسان با ولی اسلامی و الهی خود رابطه ای است که راه را برای عاقبت به خیری انسان هموار می کند. نظام سیاسی اسلام و شیوه حکومتی دین نیز بر پایه ولایت است. ولایت فقیه به این معنا نیست که فقیه در رأس دولت قرار بگیرد و حکومت کند. نقش فقیه در کشور اسلامی یعنی کشوری که مردم آن، اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته اند و ملزم به اجرای آن هستند.

و نقش ولی فقیه آن است بر درستی اجرای درست نظام اسلامی نظارت داشته باشد. سردار دلها حاج قاسم سلیمانی فردی ولایت پذیر به معنای کامل بودند. سرباز انقلاب، که بعد از ۴۰ سال مجاهدت از همسرش میخواست که بر روی سنگ قبرش تنها عبارت «سرباز» را بنویسند.

تفکر حاج قاسم و همزمانش این بوده است که راه سعادت و عاقبت به خیری را تنها در ولایت پذیری و دفاع از جمهوری اسلامی باید جستجو کرد و جز این راه، راه سعادت دیگری را نمیگویند و پیروی نمی کنند.

سردار سلیمانی تنها راه نجات اسلام را ولایت، که خیمه رسول الله است میدانند. همانطور که در وصیت نامه خود آورده اند که:

برادران و خواهران! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است رهبری متصل به و منصوب شرعی فقهی معصوم. خوب می دانید منزله ترین عالم دین که جهان را تکان داد اسلام را احیا کرد یعنی خمینی بزرگ و پاک ما ولایت فقیه را را تنها نسخه نجات بخش این عمر قرارداد.

لذا چه شما که به عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما ما به عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید بدانید به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را را رها نکنید. خیمه، خیمه ی رسول الله است.

میتوان به وضوح میتوان پی برد که تنها راه وحدت مسلمین جهان ولایت و ولایت فقیه است. ولایت فقط برای قشر خاصی نیست، بلکه همگان باید از ولایت پیروی کنند تا دشمن نتواند این خیمه را نابود کند.

حاج قاسم در پایان وصیت نامه خود آنچه که در بخش پایانی وصیت نامه حاج قاسم مشاهده می شود این است که از علما و روحانیون درخواست می کنند که پشتیبان ولایت فقیه باشید و در برابر ظلم سکوت نکنید چیزی که شاید در این جامعه امروز کمتر از روحانیون مشاهده می شود.

وحدت نگاه دیگری به شخصیت حاج قاسم است.

قاسم به دنبال وحدت بودند و یکی از راه های موفقیت را در این زمان حفظ وحدت در جامعه امروز میدانستند. وحدت در میان ملت ایران، وحدت در میان ملت های مسلمان ( شیعه و سنی) برای مقابله با دشمن را جزو پیروزی اسلام میدانستند.

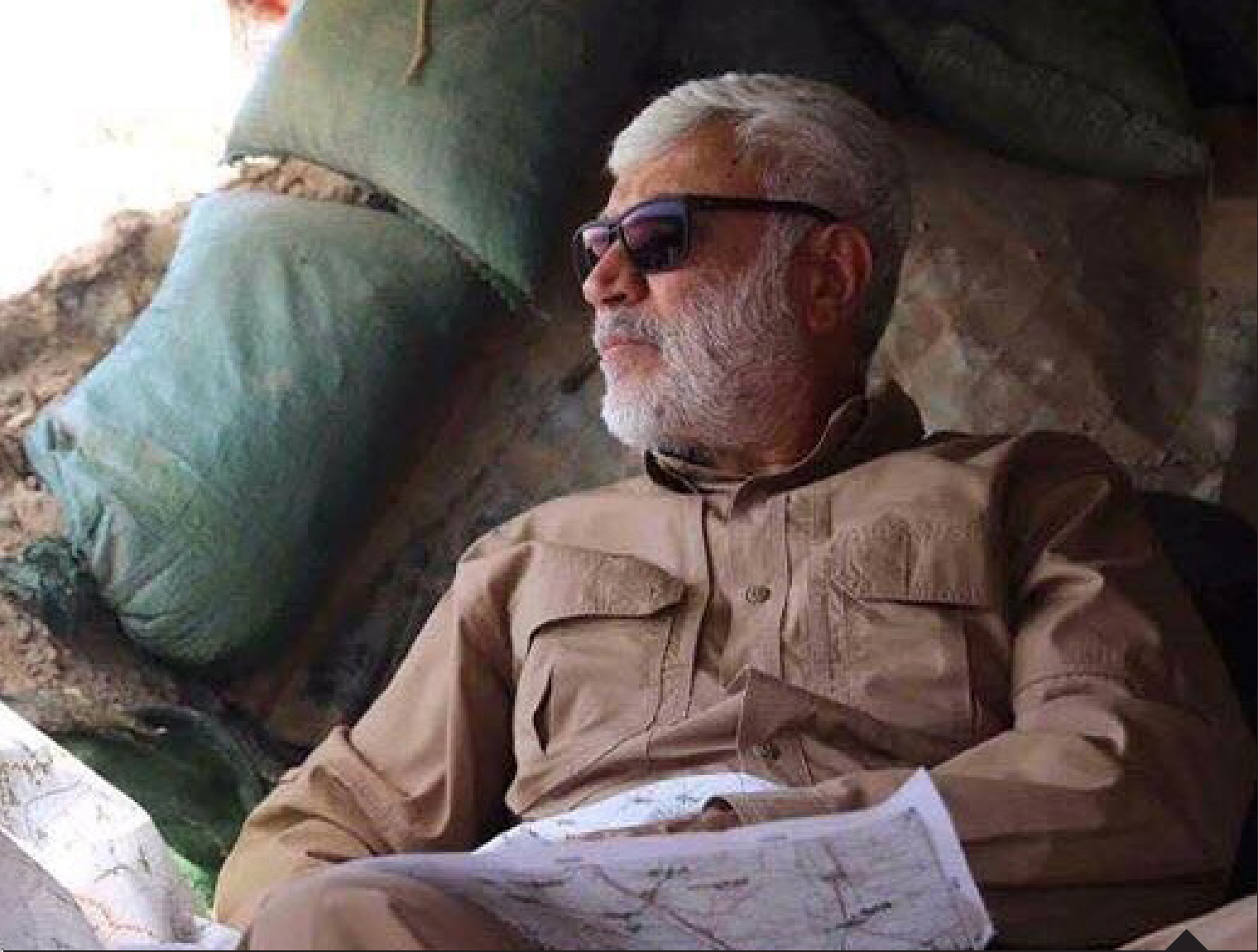
نگاه ایشان این بود که اگر در جامعه ای دو تفکر و دو صدا وجود داشته باشد و تفکری بخواهد آرمان های غرب را در جمهوری اسلامی پیاده کند آن جاست که ما ضربه خواهیم خورد.

شاید کمترین وظیفه ما دانشجو معلمان در این دوره از تاریخ، ضمن ولایت پذیری تربیت نسل ولایت مدار باشد.

آیا جز این است که باید پاسدار و رهرو رهنمود های ولی فقیه زمان خود باشیم؟ آنچه که حاج قاسم به بسیجیان توصیه و درخواست نموده اند حفاظت و پاسداری از جمهوری اسلامی است و این یعنی اطاعت از ولی فقیه ما، امام خامنه ای.

حاج قاسم ما، ذوالفقار علی بود. ما برای رهبر تنها و عزیزمان چه کردیم؟





# پنجاه سال مجاهدت

**حسین صفاران**

رشته آموزش زیست شناسی  
پردیس شهید رجایی شیراز



نوشتن از چریکی میانسال که ۵۰ سال از عمر خویش را صرف جهاد و مبارزه کرده است و رهبر امت اسلامی او را در کنار سردار دلها حاج قاسم سلیمانی یک مکتب، یک مدرسه و یک راه می داند کار بسی سخت و دشوار است مگر این حروف و کلمات چه اندازه یارای انتقال این حجم از مجاهدت و مبارزه در مسیر حق برای نابودی باطل را دارند.

پرداختن به شرح حال و جنبه های معنوی، اجتماعی، اخلاقی و... این چریک وقت بسیار می طلبد اما قصد ما این است در این مطلب شرحی کوتاه از زندگی ایشان را به رشته تحریر در آوریم.

جمال جعفر ابراهیمی ملقب به ابومهدی المهندس سال ۱۹۵۴ میلادی در شهر بصره از مادری ایرانی و پدری عراقی دیده به جهان گشود.

پس از تحصیل در مدرسه در رشته راه و ساختمان دانشگاه پلی تکنیک بغداد پذیرفته شد. در دوران تحصیل در دانشگاه به عضویت حزب دعوه درآمد و به دلیل فعالیت های فرهنگی و جهادی علیه

صدام (رئیس جمهور عراق) به اعدام محکوم شد. در سال ۱۹۷۳ میلادی برای فرار از چوبه ی دار از عراق به کویت نقل مکان میکند اما مگر این مجاهد می تواند در گوشه ای بنشیند. در کویت فعالیت های فرهنگی و جهادی خود را در کنار مصطفی بدرالدین ادامه میدهد و به همین دلیل این بار در کشور کویت به اعدام محکوم میشود. مهندس سال ۳۶۳۱ شمسی برای رهایی از چوبه ی دار پس از حدود سه یا چهار ماه خود را از راه های مختلف به ایران میرساند و به عضویت تیپ بدر به فرماندهی اسماعیل دقایقی در می آید. شهید دقایقی مسئولیت تبلیغات تیپ را به او می سپارد.

اوج فعالیت مهندس در این مسئولیت هنگام تشییع ۱۲۴ شهید عملیات کربلای ۲ در تهران بود. بعد از مدتی ایشان به فرماندهی تیپ بدر رسیدند. تیپ بدری که متشکل از نیروهای عراقی بود و نقش مهمی در مقابله علیه منافقین ایفا کرد و بیش از هزار شهید تقدیم انقلاب اسلامی نمود.

بالاخره جنگ هم تمام می شود و پس از مدتی حکومت صدام از هم فرو میپاشد و این فرصت گرانبهایی است که ابومهدی همانند سایر



سیاستمداران و شبه نظامیان مخالف صدام بار دیگر به کشور خود باز گردد. سفر می کند.

مهندس در ایران با یک دختر ایرانی ازدواج می کند که حاصل آن ۴ فرزند دختر است و هم چنین در ایران ادامه تحصیل می دهد و مدرک کارشناسی ارشد و دکتری خود را در رشته روابط بین الملل اخذ می نماید. در همین سال ها مهندس در عراق گروه کتائب حزب الله را راه اندازی می کند که بعدها در زمان مبارزه با داعش ستون اصلی حشد الشعبی می شود.

سال ۲۰۱۴ فرا می رسد...

داعش از مرزهای شمالی به کشور عراق وارد می شود و در مدتی اندک بخش بزرگی از خاک عراق را به اشغال خود در می آورد و چیزی نمانده است که حاکم بلامنازع عراق شود.

اما ابومهدی دست روی دست نمی گذارد و با فراخواندن فرماندهان سابق سپاه بدر به خانه ی خود، حشد الشعبی را پایه گذاری میکند.

حشد الشعبی که متعلق به کل عراق است نه فقط مذهب یا فرقه ای خاص.

حشد الشعبی با فتوای مرجعیت مملو از نیرو می شود و در مدتی اندک مناطق مهمی را از تروریست های داعش بازپس می گیرد.

ابومهدی در جایی بیان کرده است که در دهه ی هفتاد شمسی حضرت آقا جمله ای را فرمودند مبنی بر اینکه بدر نقش مهمی در آینده عراق ایفا می کند.

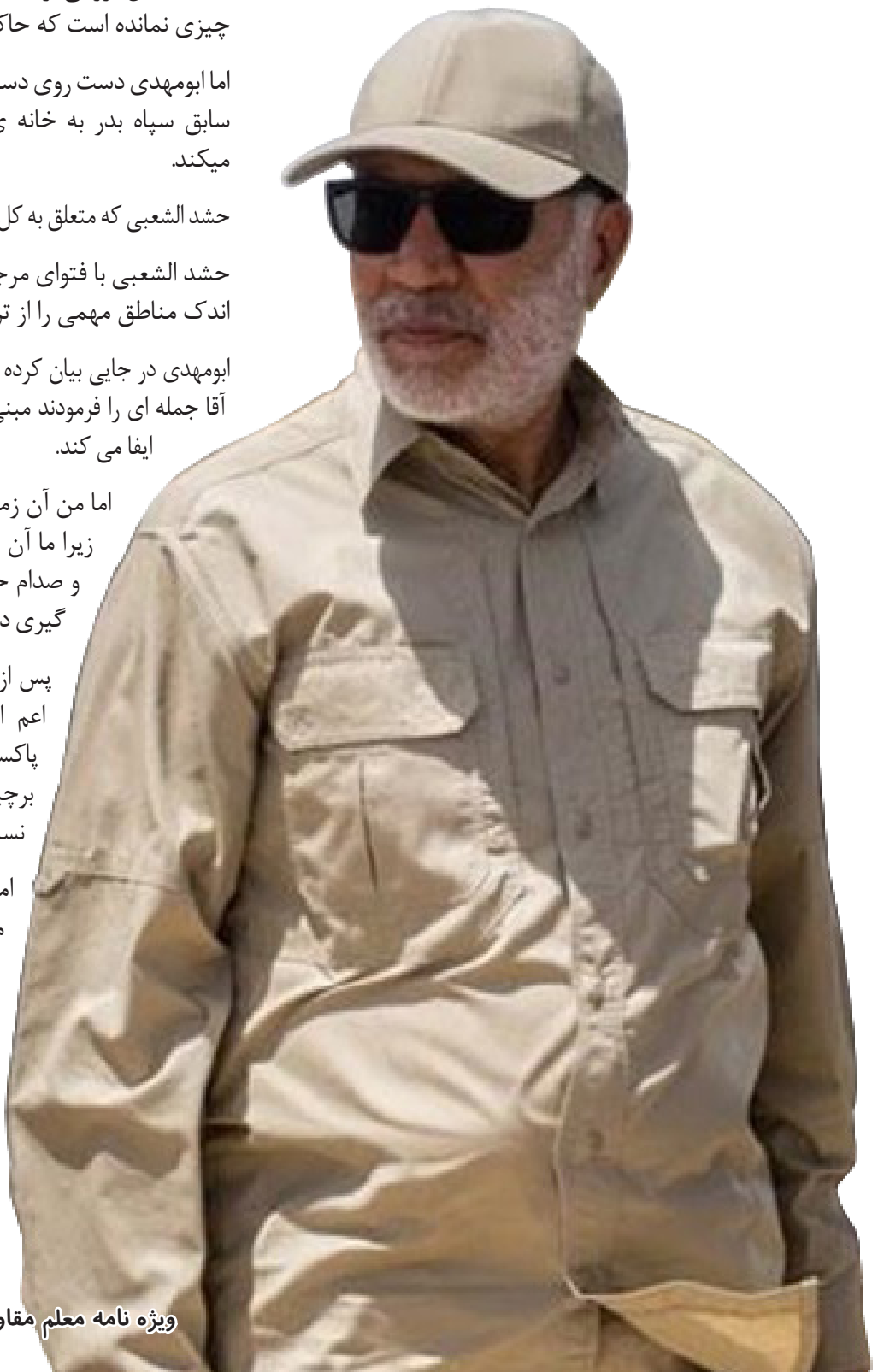
اما من آن زمان منظورشان از این جمله را نفهمیدم زیرا ما آن موقع در خارج از کشور خودمان بودیم و صدام حاکم عراق بود ولی الان در زمان شکل گیری داعش به آن بیانات حضرت آقا رسیده ام.

پس از مجاهدت های فراوان نیروهای مقاومت اعم از ایرانی ها ، سوری ها ، عراقی ها، پاکستانی ها ، افغانستانی ها و ... بساط داعش برچیده می شود و عراق و سوریه به آرامشی نسبی می رسند.

اما کینه آمریکایی ها از ایشان شدیدتر می شود و سرانجام در بامداد ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸ ابومهدی در کنار حاج قاسم سلیمانی که خود را سرباز او میدانست هدف موشک پهپادهای دولت تروریست آمریکا قرار می گیرد و به همراه جمعی از یاران خود به شهادت می رسد.

شهادتی که ۵۰ سال انتظارش را می کشید...

ابومهدی در انتخابات مجلس اعلا عراق شرکت می کند و انتخاب هم می شود اما به علت اینکه نامش در فهرست آمریکایی ها قرار داشت، آمریکایی ها به علت نفوذ در عراق نه تنها به او اجازه فعالیت در مجلس را نمی دهند بلکه خواهان دستگیری او نیز میشوند. دشمنی یانکی ها در همین مورد خلاصه نمی شود و آنها در سال ۲۰۰۹ نیز ایشان را در لیست سیاه خود قرار می دهند. پس بار دیگر راهی جز فرار از عراق برای مهندس نمی ماند و مهندس برای دومین بار به سرزمین مادری خود نقل مکان میکند اما در همین بین ارتباط خود را به صورت محرمانه با نیروها و گروه های مقاومت حفظ می کند و حتی گهگداری نیز به عراق





# او خود حقیقی ما بود

سر خطی که آقاجانم حرفش را می‌زد احتمالا بی‌ماده و تبصره‌ترین حکم الهی‌ست که من‌الازل و الی‌الابد، بی‌چون و چرا جاری است. از زمان هبوط آدم تا سرد شدن آتش بر ابراهیم خلیل؛ از هنگامه‌ی شکافته شدن نیل به دست موسی تا سنگ‌باران سپاهیان ابرهه؛ از حادثه‌ی عاشورا گرفته تا رسیده به همین انقلاب خودمان. عمر ما که قد نمی‌دهد ولی در روزگار پدران‌مان خدا نقطه‌ی زمانه ما را به دست خمینی سپرد تا ته جمله جدال کفر و ایمان بگذارد و بعد روزگار را ببرد سرخط. پس از آن هشت سالی هم مردمان عاشقی مجریان حکم الهی شدند. از آن زمان تا به امروز نه من بیست ساله و نه آقاجان هشتادساله‌ام ندیدیم که خدا حق جدال نابرابر این روزگار را ادا کرده باشد. نمی‌دانم چه کردیم که نشد و دیر شد اما همینطور گذشت تا رسید به جایی حوالی دی‌ماه نودوهشت. انگار که خدا یک نقطه سر خط گلچین شده برای احوال ناخوش مردمان مومن به نادیده‌ها کنار گذاشته بود که ببینند و حجت را بر آن‌ها تمام کند. برای ما که عشق و جهاد و

بچه که بودم یک جمله‌ای را از آقاجانم خیلی می‌شنیدم. پیرمرد هرچه میشد می‌گفت «خیر است» گاهی که حوصله‌اش می‌کشید بیشتر بگوید، با زبانی که عقل ما هم برسد ادامه می‌داد: «باباجان؛ دنیا میدان نبرد است. دعوای خوب‌ها و بدهاست. تا بوده همین بوده. تو زرنک باش! گلیمت را از آب بکش و خوب بمان. خدا خودش یک جایی ته خط دعوای این‌ها نقطه می‌گذارد و می‌رود سر خط!» اینکه حرفش چه بود را آن زمان خیلی نمی‌فهمیدم، حالا اما چند صباحی‌ست به گمانم حرف‌هایش دارند به دل و عقلم ته‌نشین می‌شوند. جدال میان خیر و شر گویی تنها نبرد در طول تاریخ بشر است که از آغاز خلقت آدم تا روزی که جهان برجاست، علی‌الدوام باقی‌ست و بازیگران این نبرد هر لحظه و هر جا به رنگی و با شماییلی نمایش خیریت و شریت می‌دهند. قاعده اما بر این است که خدا جایی در میانه‌ی چکاچک این نبرد نقطه می‌گذارد و داستان روزگار را سر خط می‌برد. نقطه

**مرضیه تعقلی**  
رشته الهیات  
پردیس امام خمینی گرگان







انتظار و شهادت را لای ورق‌های کتاب خواندیم و همانجا گمش کردیم. خدا برای این نسل سوخته‌ی عاشقی نکرده نوری فرستاد که به هرمش قلبمان گرم شد و آرام گرفت. نوری که به جهان روشنی داد و مارا با «خود» حقیقی و قدیمی‌مان روبه‌رو ساخت. خدا برای مردمان آخرالزمان پیام‌بری فرستاد تا در نقطه‌ای از تاریخ، در یک و بیست دقیقه‌ی جمعه شبی در در دل نج سی سیزدهم دی ماه نود و هشت، «خود» را پیدا کنند. پیام‌بری از جنس اصالت در وانفسای کذابیت مدنیّت. حاج‌قاسمی که خدا برای زمانه‌ی ما کنار گذاشته بود، معجزه‌ای روشن در دل التهاب تردید مردمان روزگارمان بود. برای مایی که سنت را جایی در هیمنه‌ی هیاهوی جهان مدرن فراموش کردیم. او برگزیده‌ای از میان مومنین به مکتوبات و شفاهیات بود که به معجزه‌ی خون خود ایمان ما را به مشهودات یقینی بدل کرد. برای ما که در عصر طوفان حوادث و ابلائات آخرالزمانی به چشم دیدیم که چطور در کشاکش نبرد زمانه اصالت‌مان را از یاد بردیم و دشمن چگونه ما را از خودمان ربود. او دست خدا بر روی زمین بود و آمده بود که نقطه‌ای بر انتهای التقاط انسان گیج قرن‌وبیست‌ویک بگذارد و روزگار را ببرد سر خط؛ سر خط اصالت! او ما را به خودمان برگرداند. اینکه داغ او پس از گذشت یک‌سال از شهادت ایشان به گرمای روز نخست است خود شاهی بر این مدعاست. ما در سیمای حاج قاسم نقش خود حقیقی‌مان را دیدیم که اینچنین در غمش سوختیم. حاج قاسم نوری بود که ما را از رخوت روزمره جدا کرد و آرمان دیرین‌مان را پیش چشم روشن ساخت.

جهان تاریک ما سال‌ها بود که روشنای «او» را کم داشت. این دنیا برای تمام نشدن به دنبال معجزه‌ای چون او بود و ما برای ایستادن در جهان غبارآلود ربات‌ها، برای زنده‌گی در سده‌ی مرگ خاموش قلب‌ها، برای شکستن قاعده‌ی مثلث شوم پول و تن و قدرت، برای بر باد دادن سیاهه‌ی منیّت بشر، برای عبور از این گذار عجیب، محتاج «او» مانده بودیم. حاج‌قاسم نور من‌الله و الی‌الله بود. همان که آمده بود پس سال‌ها حال دلمان را به ما برگرداند. حالا داستان روزگار آمده است سر خط؛ و این تازه آغاز ماجراست. آغاز نبردی دیگر. آغازی با پایان دیگر. بسم‌الله...



کوه را یورش باد عامل ویرانی نیست  
به دل حق طلبان بیم پریشانی نیست

گرچه کشتند ولی زنده تر از دیروز است  
مرگ هم خاتمه‌ی راه سلیمانی نیست!

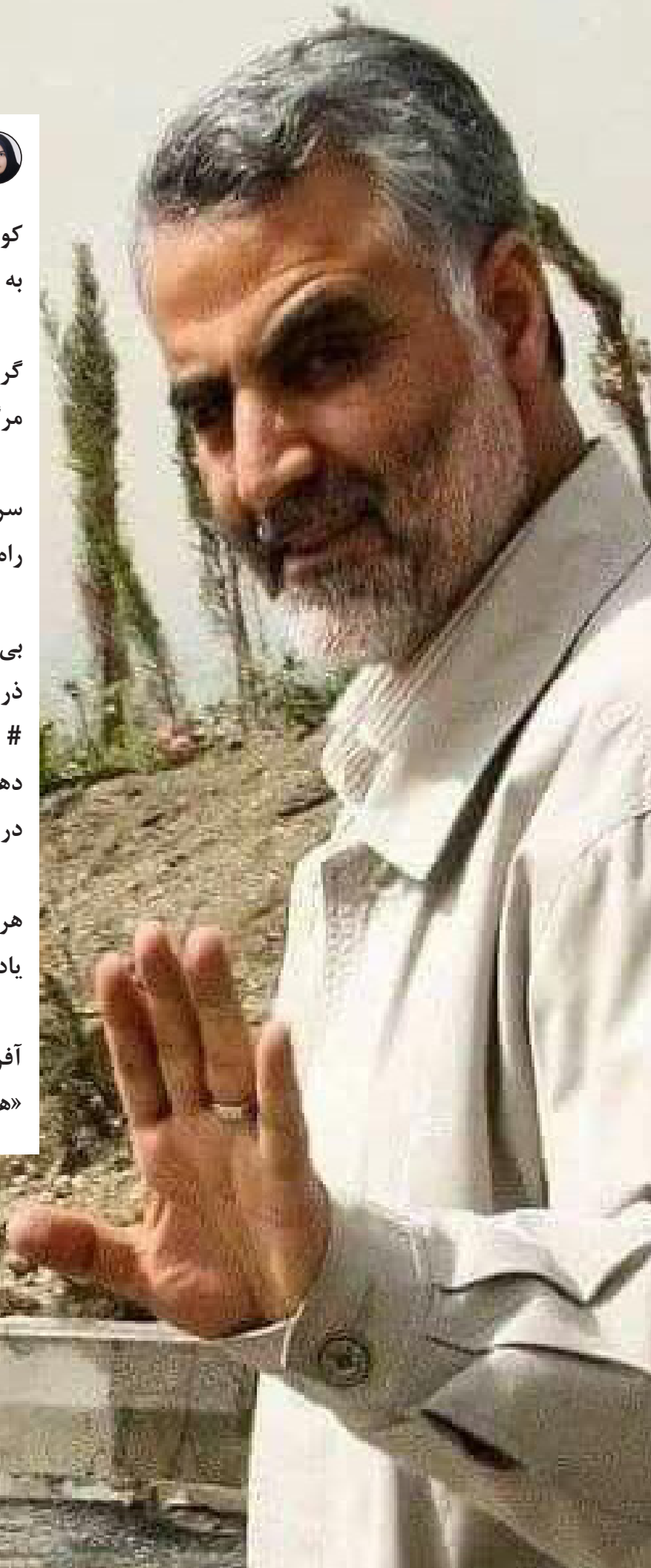
سرنهاده به ره حق، چه بسا سر بدهد...  
راه عشق است و در این جاده پشیمانی نیست

بی سبب نیست بترسند ز عکسش حتی  
ذره‌ای ترس به چشم یل کرمانی نیست  
#

دهخدا روی تو را سیر نکرد از آن رو  
در لغتنامه‌اش آرامش طوفانی نیست!

هر که از سازش با قاتل تو دم بزند  
یادش آریم که این رسم مسلمانی نیست!

آفرین بر جنم و غیرت آن مرد که گفت:  
«هر کسی بگذرد از خون تو ایرانی نیست»





# سلام آقای سردار

ساجده بختیاری

رشته آموزش ابتدایی  
مرکز زینب کبری کازرون



سلام آقای سردار...

از حال و روزمان خبر دارید اضافه  
نمیگویم...

قبل از هر شنیدنی دیدنی ها دیده ایم در جنس و عمق و  
وسعت واکنش مردم! ترجمان همان آیت قرآنی که «اینان  
را خدا محبوب دلها میکند».

با انفجار خبر در پهنه ایران، در سینه رنجور مام سالخورده  
میهن، یکباره امواج متلاطم بی ریای انسانی، حیرت و  
حسرت، همت و غیرت، خشم و تکریم، اشک و تعظیم  
برخاست.

ما قبل از این فکر می کردیم شما فتح الفتوح کرده اید، اما  
تشییع باشکوه پیکر تان به ما فهماند که شما نه فقط فتح  
الفتوح که فتح القلوب کرده اید و شدید سردار دلمان...

نمی دانیم چگونه درد و داغ فقدان را باور کنیم بگذارید  
به این تسلا در آویزیم که چنان رفتی که میخواستی و  
شایستگی اش را داشتی و چه هنرمندانه سربازانه ماندی  
که سردارانه بروی!

پر کشیدی بی هیچ حسرتی و ما ماندیم داغدار و حسرت  
زده! به راستی رازی در میان است، سردار ما از اولیاء بود...

هر دم از روی تو نقشی زندهم راه خیال

با که گویم که در این پرده چه ها می بینم

دوستان عیب نظربازی حافظ مکنید

که من او را ز محبان خدا میبینم...

اولین بار بود که دیدم مردم در استقبال از پیکر شهیدی  
یکصدا نوائی سر دادند که مختص رثای حضرت

ابوالفضل العباس در عاشورا است. "ای اهل حرم میر و  
علمدار خوش آمد، سردار حسین سید و سالار خوش آمد،  
علمدار خوش آمد..."

و چه هنرمندانه به تناسب موقعیت ترجیع "علمدار نیامد"  
را به "علمدار خوش آمد" بر گردانیدند و به آهنگ ادبیات  
خاص عاشورایی موضوعیت روز بخشیدند.

اشک تعظیم به نشانه تکریم پاکبازانی که برای امنیت، بر  
جلوه بازار سود و زیان چشم فرو بستند.

زبان حال قدرشناسی مردم، گویا پژواکی بود ربّانی از این  
وعده قرآنی "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ  
لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا" وَ صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ.

شما مرا نمیشناسید اما من... من هم شما را نمی شناسم...

نه که مثلاً عکس تان را ببینم و نشناسم نه!

تا قبل از شهادت تان نامتان را شنیده بودم و از شنیدن  
روایتهایتان به وجود شما برای کشورم می بالیدم....

سرداری که هیبت و حشمتش در مهربانی اش ذوب  
شده بود، با چه حس نابی از یاران شهیدش یاد میکرد و  
فرزندانشان را در آغوش می کشید، بزرگ بود اما بزرگی  
نمی فروخت در دفع ستم و وحشت

داعشیان مسلمان و مسیحی و ایزدی صدایش میزدند،  
مردانگی اش چنان شهره بود که مخالفانش و حتی  
دشمنانش در میدان نبرد هم، در تنگنا روی قولش،  
وفایش و مردانگی اش حساب می کردند.

آقای سردار من شما را نمی شناسم اما آن عکستان که آقا  
را دیدید و با یک دست سلام نظامی دادید و دست دیگر  
را روی سینه گذاشتید و ادب کردید خیلی دل از ما برد.  
من نمیدانم برای رهبران چگونه یاری بودید که هنگام  
تشییع پیکرتان اشک هایشان بر صورت جاری شد و آتشی  
به قلب هایمان زده شد. چه کردید که «لَا نَعْلَمُ مِنْهُمْ  
إِلَّا خَيْرًا» شد دعای مان و «هَلْ مَوْجُودٌ كَمَالِكَ» سوال  
چشمهای اشکبارمان...

دوست ندارم به آن روز فکر کنم اما مگر می شود؟! فرودگاه  
بغداد، ۱:۲۰ بامداد، جمعه ۱۰ دی ۹۸.

سردار جان از لحظه ای که خبر نبودنت، در چشم و دل  
های حیرانمان گنجانده شد به خدای علی که دنیايمان  
ویران شد... و کسی چه می داند حال سحرگاه بی مالک  
علی را...

چه گذشت بر علی آنگاه که صدا می زد «یا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ  
و لا رِجَالٍ؟» .... خدا میداند...

همرزمان و یاران و نزدیکانت البته گفتنی ها دارند، اما



# همچون مسیح

قفسی که ما داخلش بودیم تقریباً نصف شده بود، نصف اونایی که داخلش بودند به فروش رفته بودند من از ترس نمیدونستم چه کار کنم دستام بسته بود زیر لب فقط مریم مقدس رو صدا می زدم و ازش کمک میخواستم.

داشتیم به شهر دیگه می رفتیم نمیدونم کجا بود اما اطرافمان پر از کوه و تپه بود، یهو دیدم صدای تیراندازی شروع شد از پشت کوهها یه عده حمله کردن به ماشین هایی که ما را میبردند، بلند داد میزدن "لبیک یا حسین" این شعار را می شناختم گروهی از مسلمانان که شیعه اسمشون بود این شعار می دادند، نمیدونم چرا ولی ته قلبم احساس آرامش کردم.

خیلی زود همه مردان سیاهپوش کشته یا اسیر شدن، بعد دیدم شیعه ها اومدن سراغ قفس ما قفل ها رو شکوندن به ما گفتن نگران نباشید شما دیگه آزادین، از خوشحالی اشک تو چشمام حلقه زده بود زبونم قفل شده بود و تو دلم خدا رو شکر می کردم.

ما را بردند داخل یه پناهگاه؛ آب و غذا و جای خواب بهمون دادن، شیفته اخلاق و مرامشون شده بودم، اینها مسلمان بودن و اونایی که مرا اسیر کردن هم مسلمون، اما اینها کجا و اون وحشی ها کجا!!!!

گفتن اسم گروه شون حشد الشعبی هست و فرماندشون شخصی به نام حاج قاسم سلیمانی هست، میگفتن نقشه آزادی و مارو حاج قاسم به کمک همراهش کشیده، می گفتند حاج قاسم عراقی نیست.

چه جوری میشه یه نفر که عراقی نباشه و آشوری هم نیست برای نجات دختران آشوری گرفتار در چنگ داعش تلاش کنه؟! چقدر باید معرفت داشته باشه بیاد به ما کمک کنه؟!

شاید عشق به همون "حسینی" که اسمشو فریاد می زدند بهشون این جرأتو داده بود که به کمک ما بیان!

حاج قاسم مرد موقع نیازها بود، تمام عراقی ها به خصوص آشوری ها مدیونش هستند. اگر او و همراهانش نبودن معلوم نبود چه بلایی به سر ما می آمد، شما رو نمیدونم ولی برای من حاج قاسم همچون مسیح است.

این یک داستان واقعی نبود اما ظلمی که داعشها علیه آشوری ها انجام دادن و رشادات هایی که حشد الشعبی برای نجات آنها انجام دادن بر کسی پوشیده نیست...

من آدرینا هستم ۴۱ سالمه، وقتی بچه حسین برجی رسته آموزش ابتدایی مرکز شهید مطهری شیراز بودم صدام پدرمو کشت، از اون موقع من و مادرم تنهایی داخل موصل زندگی میکنیم مادرم کار می کرد و به سختی خرج تحصیل من و زندگیمونو تامین می کرد.

زندگی داشت به صورت عادی جلو می رفت تا اینکه یهو اتفاقات عجیبی پیش اومد، یه عده ادم سیاهپوش با پرچم سیاه اومدن شهرمون، می گفتند مسلمان هستند اما من مسلمانان را می شناختم مسلمانان اینجوری نبودن، میگفتند حکم خدا را اجرا میکنند ولی مگه قبلا حکم خدا اجرا نمی شد؟!

اون مرد های سیاه پوش با تفنگهایی که داشتن هر کس که جلوشون بود را می کشتند خونه به خونه می گشتند هر کس مخالفشون بود مرداشو می کشتند و زنانشون رو اسیر می کردند.

یه شب تاریک بود که اومدن خونه ما، من و مادرم خیلی ترسیدیم، همدیگرو بغل کرده بودیم من گریه میکردم، اون سیاهپوشا چشمشون به صلیب روی طاقچه خونمون افتاد گفتند شما مسیحی هستین؟! شما کافرین؟! بعد به هم نگاه کردند و لبخندی زدند، یکیشون خیلی بد بهم نگاه می کرد از ترس داشتم میمردم.

دستای من و مادرمو بستن می گفتند شما کنیز ما هستیم و باید بفروشیتمون، میگفتن آشوری بودن ننگه و باید همه آشوری ها رو یا کشت و یا فروخت.

ما را بردند داخل ماشین هایی که پشتش رو مثل قفس با میله ساخته بودند من و مادرم و انداختن داخل یکی از قفس ها فقط من و مادرم نبودیم نفس پر بودن زن و دختر ها که می گفتند قراره به فروش برسن.

شهر به شهر ما را می گردوندن، در هر شهری که اسمش را گذاشته بودن عرض خلافت تعدادی از ما را می فروختند. زن ها و دختر های بی گناهی که تنها جرمشون از نظر اونها مسیحی بودن بود الان دیگه باید به عنوان برده در خونه اون مردهای سیاهپوش که به خودشون میگفتند مسلمان واقعی زندگی کنند.



حسین برجی  
رسته آموزش ابتدایی  
مرکز شهید مطهری شیراز



# تربیت یافتگان خمینی



فردین ابراهیمی  
رشته آموزش ابتدایی  
پمرکز شهید بهشتی اقلید

همیشه دعوا سر یک مسئله  
است؛ حق و باطل.

و این دعوا مختص برهه‌ای از تاریخ نیست که از اول خلقت  
تا پایان دنیا همین است.

و این حق همواره پیروز است.

اما بشرطها و شروطها.

این حق برای استقرار حق طلب می‌خواهد و سازنده این  
جویندگان، مکتبی است که بر حق استوار است.

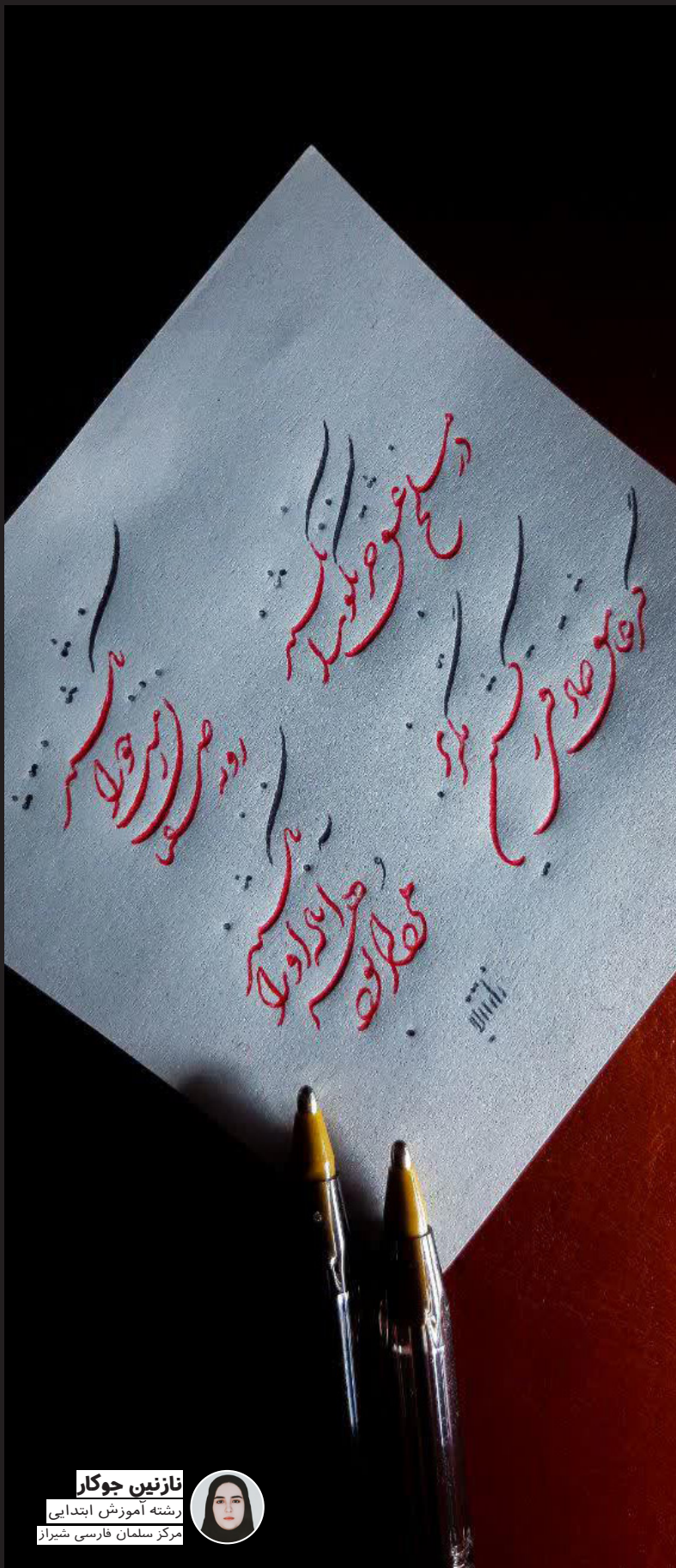
مکتبی که برای جاری شدن حق، یک روز حبیب و زهیر  
و مسلم می‌دهد؛ یک روز همت و خرازی و چمران، یک  
روز حر ریاحی را مجذوب خود می‌کند؛ یک روز شاهرخ  
ضرغام را. یک روز در علقمه عباس را به شهادت دعوت  
می‌کند؛ یک روز قاسم را در خیابان‌های عراق.

مکتب اسلام جاری است و اساسا کار این مکتب ساخت  
انسان است. کارش تربیت سربازانی است حق را برپا و ظلم  
را ریشه کن کنند.

زمانی روح الله گفت که سربازانش در گهواره خوابیده‌اند.  
الان بهتر می‌فهمیم که او چه گفت و گهواره و سرباز چه  
هستند.

امام از نوزادانی گفت که سرباز انقلاب شدند. نوزادانی که با  
خونشان ذره‌ای از خاک ایران را به اجانب ندادند. نوزادانی  
که از خواب و راحت و خانواده برای امنیت و فرهنگ  
و رفاه مردم گذشتند. نوزادانی که مرزهای جغرافیایی،  
حق‌طلبی آنها را متوقف نکرد.

نوزادانی که در این مکتب خون دادند و هر قطره خونشان  
به لایایی مادران و قصه معلمان تبدیل شد که از نو سربازان  
حق ساخته شوند که این مکتب انسان‌ساز است و پایان  
ماموریت انسان شهادت. جهان تاریک ما سال‌ها بود که  
روشنای «او» را کم داشت. این دنیا برای تمام نشدن به  
دنبال معجزه‌ای چون او بود و ما برای ایستادن در جهان  
غبارآلود ربات‌ها، برای زنده‌گی در سده‌ی مرگ خاموش  
قلب‌ها، برای شکستن قاعده‌ی مثلث شوم پول و تن و  
قدرت، برای برپادادن سیاهه‌ی منیت بشر، برای عبور از  
این گذار عجیب، محتاج «او» مانده بودیم. حاج قاسم نور  
من الله و الی الله بود. همان که آمده بود پس سال‌ها حال  
دلبران را به ما برگرداند. حالا داستان روزگار آمده است سر  
خط؛ و این تازه آغاز ماجراست. آغاز نبردی دیگر. آغازی  
با پایان دیگر. بسم الله...



نازنین جوکار

رشته آموزش ابتدایی

مرکز سلمان فارسی شیراز



# در حسرت پرواز

آری! خدا ما را برای هجرت خلق کرده است، جملگی مهاجریم به سوی طلیعه ای که در افق های ذهن و قلب خویش، پنداشتیم...

**حبیبه حیدری**

رشته آموزش ابتدایی  
پردیس نسیم تهران



به عرصه وجود پانهادیم و موجود شدیم تا روح خویش را چون شعاعی از نور به شمس وجود حق پیوند دهیم .. مگر نه آنکه آن سید شهیدان اهل قلم می فرمود:

ما از سوختن نمی ترسیم که پروانه های عاشق نوریم و هر جا که نور ولایت است بر گرد آن حلقه می زنیم.

آری! این توصیفات در رسای همان کبوتران خونین حرم امن بودند اما ما را بس که در توصیف مان بگویند:

ایشان، همان واماندگان زمین گیر کلمات، لفاظه باز های قهار عرصه عشق تهی از معنا و مخاطبان آیه مبارکه «يقولون بافواههم ما ليس في قلوبهم» هستند. آری! بر زبان، خود را در حسرت پرواز و در عطش ایصال دل و دلدار می نماییم... اما چه سود که خود بهتر از خویش میدانیم که ما بویی از شقایق های سرخ دشت عشق، نبرديم ... همان شقایق های داغداری که داغ عشق را در قلب سلیم خود حمل می کنند ....

آری! تفاوت ها در این معناست که گروهی بهای عشق را پرداختند و با غسل خون، پیوند زدند زمین نسبت و آسمان اطلاق را... قلم ها محرم اسراراند و طریق پرده گشایی از اسرار خلقت، مرافقت با قلم هاست... همان قلم هایی که با جوهر خون خویش، حکاکی میکنند سرنوشت جنگ حق و باطل را بر عالم خلقت.

و بشکند قلمی که ننگار از آن شب از شبی که سر به سردار رسید ...

همان شبی که قاسم، مقسم شد، مقسم کج راه و شاهراه، مقسم خیر و شر، مقسم ظلمت و نور، مقسم ولایت الله و ولایت شیطان.

آری! او مقسم شد تا به نسل خمینی ندیده و طعم جنگ نچشیده، رسم شیدایی در طریق ولایت را بیاموزد ...

و به تمام زمزمه های سحر و اشک های فراق عاشقان، قسم که خاک این زمین در هنگامه فزع اکبر گواهی می دهد که روزگاری، با خون سر بدارانی چون قاسم و ابومهدی و یارانش به رنگ سرخ در آمد ...

اکنون با شمایم

ای چشم های به خواب رفته با لالایی شهوت دنیا!

ای گوش های عاجز از شنیدن طنین حق!

ای زبان پر طمطراق لحظه های آسودگی و به دور از جنگ!

ای من! ای تمام وجودم!

برخیز و صهبای معرفت را از زبان سید شهیدان قلم بشنو که می فرمود:

پیام ما، استقامت است و این همان نوری است که فراتر از زمان و مکان از خزاین معنوی آیه مبارکه «فاستقم كما امرت و من تاب معك».



به گمانم

آدم باید بداند چگونه

دلبر برگزیند که عزیز شود

که دلش بیقرار شود

ببر دلش پیش خودش و

قرار یا بد دلش!

آن نگاهتان به آسمان با آن همه ملاحظت و

آرامش و درخشندگی

مگر مــــی شود قاپ دلبرت را ندزدد؟

شنیده ام که معبودت، محبوبت بوده!

جایی هم خواندم که وی را عشقتان خطاب کرده بودید

چه زیبا شد و صال شما و محبوبتان! اصلاً انقلاب شد انگار!

به وقت يك و بیست دقیقه با مداد سیزدهمین روز زمستان!

میدانی زیبایی اش کجا بود؟ به هر که میگفتی سردار رفت

چشمانش پرمی شدند و با کمی لبخند میگفت بالاخره رسید به آرزوش!

سردار میشود بگو یید شما چند نفر بودید که خبر رفتنتان

انگار انقراض نسل بشریت بود بر ایمان؟!

به قلم: م. محمدی



محدثه محمدی

رشته آموزش ابتدایی  
مرکز زینب کبری (س) کازرون



# اگر در دین فانی شویم وجودمان را وقف دین کنیم ارزشی برابر با دین پیدا می کنیم

آیت الله محمد تقی مصباح یزدی



رحلت فیلسوف و فقیه بزرگ اسلامی علامه مصباح یزدی را تسلیت عرض می کنیم.